



الفتح

الأصل

قال طبع في

الكتاب في

الكتاب





از طرف فاطمه رضی الله عنها متصل بجناب رسالت آتت علی الصلوة والسلام واین سینه  
ازضا لکن نبوت که دیگری در آن شریک نیست و نبی تو از شد صاحب تخلص گفته و  
من خصا لصد صلی الله علیه وواله وسلم ان اولاد بناته یلبسون الیه صلی الله  
علیه وواله وسلم واولاد بنات غیره لا یلبسون الی جد هم من جهة الامر فی  
الکفارة و غیرها قال صاحب الکشف لخت آیه المباهلة لادلیل اخری من هذا  
علی فضل اصحاب النساء وهدم علی وفاطمة والحسان انتهى گویم که بگوید ندع انباءنا  
وآبائنا کفر ونبیاءنا ورسباء کفر وآنفسنا وآنفسکم لکن یلبسون الیه صلی الله علیه وواله وسلم  
وحسین ابنا می رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم وآنما ویش صحیح سبعین اوست آنحضرت  
صلوات الله علیه وآله وسلم فرموده ان ابنی هذا اسید احدیث مراد این دریا حسن بن فاطمه است  
و مؤید اجرت الحسین منی وانا من حسین ولقب سیادت نیز از من جا گرفتارند و در چند  
حدیث دیگر نیز هست باین لقب علی آمدن مثل آنکه طبرانی در کبیر از حسن بن علی روایت کرده که  
ان رسول الله صلی الله علیه وواله وسلم قال لانس یا انس اذ علی سید العرب  
فقالت عائشة الیست سید العرب قال انا سید ولد ادم وعلی سید العرب  
فلما جاء ای علی قال یا نعمت لانا نضا سرا الا اذ لکم علی من ان تمسکم به ان یفضل  
بعد ایلان هذا علی فاجوبه بحمی واکرمه بکرامتی فان جبرئیل یا صر فی بالذی  
قلت لکم عن الله عزوجل ورجون امر الی بواسطه جبرئیل امین یحیی علی کرم الله وجهه واداره  
باشد که این عم وفضل رسول الله صلی الله علیه وواله وسلم است تا بقوله حسن و حسین که لقب بیده شریفه  
رسول الله صلی الله علیه وواله وسلم رسد قیاس کن در گلستان من بهار مراد شعلی ز عتبات  
الی طالب امور و که قال علی قال فی رسول الله صلی الله علیه وواله وسلم مر حبه

سید سلیمان و ان کما امر المتقین الحدیث وقال لفاطمة انا سیدة منی کما سادت  
صردة قوما و هو کما لفاطمة سیدة نساء اهل الجنة و فری الحسن و الحسین سیدان شبان

اهل الجنة فرض که سیادت این چهار بار بر بعض رسول مختار صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است  
 چنانکه خلافت هر چهار بار با شاره نص احادیث یا جماع اهل علم بر تریب واقع متحقق شده و  
 این لقب بخشنیده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در اولاد ایشان جاری گشته و منزه و عزت  
 عامه و خاصه باقی است و سد انحراف حکایات استدلال ایمنه هدی در اثبات فرزندی خود و برای  
 رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از کتاب و سنت و غیره آینه بوضع خود مذکور خواهد شد و چون  
 این نسبت علی و سیادت حلی بنص نبوی ثابت شد نفع این انتساب و القاب هم ثابت گردید  
 زیرا که الشیء اذا ثبتت بلوازمه و لهذا من بن علی علیها السلام فرموده سخن اهل البیت  
 لا یقاس بنا احد من جوهر جام جم اولینیت کان در گسست به تو توقع زگی کوزه گران میدانند  
 علاوه این معنی در احادیث مستفیضه نفع این انتساب و حسب اهل بیت بصرح و ابرو گشته  
 عن الحسن قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معرفة آل محمد بر اعة  
 من الناس و حسب آل محمد جمیع الصراط و الولاية الال محمد امان من العذاب  
 اخرجه یحیی العامری الشافعی البغی فی بهجة الخافل و عن ابن عباس فی قوله تعالی  
 و لسوف یعطیک ربک فترضی قال رضاً محمد ان لا یدخل احد من اهل بیتنا  
 رواه السدی و اخرج الطبرانی بسند رجاله ثقات انه صلی الله علیه وآله وسلم  
 قال لفاطمة ان الله غیر معذباک و لا احد امن ولدک و فی جماعها لعقیدین للسید  
 نور الدین علی السهمی المدنی عن عمران بن حصین قال قال رسول الله صلی الله  
 علیه وآله وسلم سألت رب ان لا یدخل الناس احد من اهل بیتی فاعطانی ذلک و  
 فیه عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا فاطمة تدیرین لم یسمیت  
 فاطمة ثم قال ان الله قطعها و ذریتها عن الناس و این اخبار و آثار را جزو مباحث  
 و بظواهر مخصوص بجا هرین اهل بیت از فاطمه و جنین اند اما بقاعده الاعتبار بجموع اللفظ لا  
 بخصوص سبب شایع از اولاد اهل بیت اند و مؤید است لفظ احد و ذریه که درین احادیث

اول من يمشى وجره منى ورجل كفته واما في لفظه ما في الذا واحد فهو اسم لمن يصلى ان يخطا  
 يستغنى فيه الواحد والجمع والمؤنث والمذكر يقال تعالى نسيك كل واحد من النساء قال فما لكم  
 من احد عنده حاج بين انتهى يعنى لفظه عام مست شامل بيننا ان اترد وزن وواحد و  
 جماعت وتيزجره منى كفته ذرية الرجل ولذا والجمع الذراري والذرية انما انتهى و  
 غير يوم خود شامل جميع وابست جردانى وچقناصه وبيو اياست كليله والى بيت استواء اقبعتهم  
 كمن يتكلم بايمان الحقايق بهذ ذرية تهم وما الذرية اهلهم من شىء وچون ذول  
 اهل كرميد ورجل احاد مؤمنين مست اذا احاد اهل بيت مؤمنين چه تو ان كفته كراحت است اند  
 برسول صلى الله عليه وآله وسلم ورجل اهل البيت من مؤمنين ورواه ما بال اقل من يزعمون ان  
 فلا يبقى لا ينفع ان كل سبب ونسب منقطع بى من القيامة الانسبى وسببى وان جوى  
 من حسنة فى الدنيا والاخرة انتهى وفيه نقول متعدد فى ان الانساب منقطعة  
 غير نسبة صلى الله عليه وآله وسلم وسببه وصهره وانك در كتاب عزيز آره فلا الانساب  
 بينهم وبين محمد مخصوص خواهر بود باين حديثه واثبات ان سيره فلام على ازاد كفته وذل علم  
 عاذ كفى هذه الاحياء عظم نفع الانساب اليه صلى الله عليه وآله وسلم ولا ينافيه  
 ما فى اخرى من حقه صلى الله عليه وآله وسلم لاهل بيته على خشية الله واتقائه  
 طاعته وان القرب اليه من القيامة انما هو بالتقوى الى غير ذلك لانه صلى الله  
 عليه وآله وسلم خاطبهم بذلك رعاية لمقام التخييف والمحت على العسل على ان يكونوا  
 اولى الناس حظا فى تقوى الله وخشيته ثم اولى بحق رحمة وفيه اشارة الى دخا  
 لوج طما اينده عليهم حاصل انك اين نسب على وسبب على وصهرى وچون ذول وشرف اول خبر  
 است كراعتنا كلفنا وضبط ان لو ان كره وتصور حصول ان تزل وطلارت ذات و تقدم وصول  
 اعمال وتوقع منفرت از و اجمال و اسيد شفا عمت از رسول متقال تو ان ذانت بشريكه اصل  
 بيان صحيح همرا باشد بنا على ذلك محرر صلواته على حسن بن اولاد حسن بن ابي ابي على بن ابي ابي

بن عمرو بن اسد بن لطف علی بن علی اصغر بن شهید کبیر بن امجد الدین بن شهید جلال رابع بن میراجو  
شهید بن شهید جلال ثالث بن شهید خامه کبیر بن شهید ناصر الدین محمود بن شهید ابو عبد الله جلال الدین  
مخدوم جهانیان جهان گشت بن شهید اصحا کبیر بن شهید جلال اعظم گلرخ بخاری بن شهید علی  
موبدین شهید جعفر بن شهید احمد بن شهید محمد بن عبد الله بن علی اشقر بن جعفر وکی بن علی نقی بن  
محمد تقی بن علی رضائین موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین سبط  
بن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نسب خود را درین کراسه ارجناب نبوت مقنود  
بر وجه صحت چنانکه در نسب نامه خاندان مضبوط است برای اخلاف و اجاب یگان یگان  
می نویسد و هر چند در تنهای انساب بنی آدم نام علی علیه السلام است لیکن چون در وصحت آن باب  
بعد عدم اعتدالی هم ضبط آن کلام است بلکه ادعای آن خلاف نص قرآنیست چه  
حق تعالی فرموده تَالَّذِينَ تَعْلَمُونَ مَا كُنْتُمْ اَعْلَمُ لَكُمْ الْاَلَهُ و ابن مسعود جناب الله علیه  
آیه را می خواند می گفت آداب النساء و عن عمر بن مسمی ما مناه وکی علی را گفتند  
ما من نسب مردم بیان می کنم فرمود نمیتوانی گفت آری میتوانم فرمود حق تعالی می گوید و فرمود  
بیت ذلک کذب گفت انا انسا ذلک الکفر فرمود ارایت موله و الدین من بعد هم  
لا یعلمهم الا الله فسک و سوره بن الزبیر گفته ما وجدنا احدنا بعرفه او را بعد بن  
عدنان و ابن عباس گفته ما بن عدنان و اسمعیل ملائقن اباءه لا یعرفون و فقیر علی السلام  
را هم درین سلسله خلاف است چنانچه در لفظه الجوان ذکر کرده ایم لاجرم بایست نسب درین جا  
از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرده شد. و نهایت آن بخود ننموده آمد تا اختلاف ساد و چند را  
عمل احقاق نسب خود تا آخر رسوای ما تا الله تعالی باقی مانده بفرض مزیه حفظ تمام ضبط اسامی  
از واج و بنات هم نوشته شد و لا یحسد و رهم و الله ساد سلسله زیرا که در کتب بیرون طبقات اسامی  
از واج مطهرات بنات طهارت و بیج مات زمان و در زمان اهل بیت که هم آیه است  
یگان یگان مرقوم است و در کتب اصاویش - ۱۰ - و ان با بیات زیاد و اجتناب



تا باغ باو زبان ماکه بگردشان نیرسیم چه رسد و نه در ذکر حجر و اسامی آنها کلام زیان دینی در دنیا  
 و منفعت آخرت مقصودست بلکه آثار رب را برای صلوات رحم وسیله جمیده و اجانب را براس  
 معرفت اصل و فرع ذریعه صحیحه پرست می آید و تجمیع و عار از انظار آن در مقام ضرورت شیوه  
 عوام و رسم جملاست و این مقاله موسوم است بالفروع النامی بن الاصل السامی بالله تعالی

**بیر المسلمین خاتم النبیین اصل بحجودین الشاه و الشهب و اول الاوائل اول الدلائل**

مبدء النور الازلی و منتهی العروج الیکمالی غایة الغایات و نهایة النهایات المتعین  
 بنشأة المثل الاصل الالهی هبوی العالم الغیر المتناهی تروح الارواح و نور  
 الاشباح فائق اصباح الغیب و دافع ظلمات الربیبت محمد التسعة و التسعین تسرحمة  
 للعالمین المرسل الی كافة المخلوق اجمعین سید ما فی الوجود صاحب لواء الحق  
 و المقام المحمود ابی الاکوان و احرام الکونان المبرقع بالعمامة العالی القاسم احمد المحدثی  
 محمد المصطفی بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب  
 بن صرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر وهو قریش بن کنانة بن  
 حنق یسة بن مدركة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن اذ بن ادد  
 بن مقوم بن ناسخ بن یحیی بن یعرب بن ایشب بن ثابت بن قیداس بن اسمعیل بن  
 ابراهیم بن ازر بن ناجی بن شاکر بن راسخ بن فالح بن عبد بن شالح بن فحشد  
 بن سام بن نوح بن لامک بن منوشلم بن خنوخ وهو ادریس بن یرد بن مهلیل  
 بن قینن بن یالش بن شیت بن ادم علیه السلام و النسب الی عدنان متفق علی  
 صحته و ما بعد لا یختلف فیها الا فیهما اتفاقا علی ان النسب یرجع الی اسمعیل بن  
 ابراهیم خلیل الله تعالی كما حققنا ذلك فی لقطه العجلان حافظ ابو الخطاب عمر بن  
 بن وحیه کلینی گفته علماء اجماع کرده اند و اجماع ایشان حجت است بر آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

انتسابی فرمود تا عدنان و تجاوزی کرده از آن استی و عن ابن عباس قال کان رسول الله  
صلی الله علیه و آله وسلم اذا التبت له یجاورنی انتسابیه معد بن عدنان ویقول  
کذب النسب اقول مرتین او ثلاثا اخرجہ الذلیلی فی مسند الفرج وس مگر سبب گفته که صحیح  
درین حدیث است که قول ابن سعید است و عمر بن خطاب گفته انما یسب الی عدنان و  
ما فی ذلک الا یدعی ما هو و کلام حافظ یمری و ابن حجر عسقلانی و تطلانی و غیر هم  
صحیح است در آنکه از عدنان تا اسمعیل و از ابراهیم تا آدم خلقت است پس قول قابل بیخوبت است  
تا آدم خطاب است و لفظ سیرت عسقلانی این است اختلاف فی ما بین عدنان و اسمعیل بخلاف  
کنند و من اسمعیل الی ادم متفق علی اکثره و فیہ خلف لیسیر فی عدو الایاء و فیہ  
خلف ایضاً فی ضبط بعض الایاء انتہی زر قانی در شرح مزاهب له نیر بعد نقل ابن عدنان  
گفته و من خطه نقلت و قد التزم فیها الاقتصار علی الاصح فلا یصح زعم ان الخلف  
ضعیف جدا لعیند به من نفاذ بجزو شیخی بر عقلی و ابن عباس فرموده میان عدنان  
اسمعیل می پرانند که شناخته نمی شوند گویم از سه نفر هم زیاد و هم گفته اند و عمرو بن الزبیر بن العوام  
گفته نیافتم کسی را که بشناسد بعد معد بن عدنان زر قانی گوید و هذا الایاتی و جدان غیره من  
یعرف ذلک و مروی مالک بن انس را از رسانیدن نسب خود تا آدم سوال کرد پس کرده داشت  
آنرا گفته شد اگر تا اسمعیل برساند این را هم کرده گرفت و بر سبیل انکار فرمود من احببه بذاک و یحیی  
و در نسب دیگر انبیا و علیم السلام تا آدم از وی کراهت مرویست عسقلانی گفته آنچه با می رسد عرض  
کردن از فوق عدنان است بنا بر تخلیط و تغیر الفاظ و صعوبت اسما با قلت قائده استی ابو جعفر بن  
حسین بدو تاریخ خود و از ابن عباس آورده که عدنان و معد و رمیه بن خزیمه و اسد بر ملت ابراهیم  
علیه السلام بودند پس ذکر ایشان جو بخیمه نباید کرد و مروی الزبیر بن بکر از صفی ع  
لا تسلبوا امضروا ولا سربیعته فانها کانا مسلمین و ابن حجر عسقلانی استی از نزدیک  
ابن حبیب از مرسل سعید بن سبیب زبر گفته عدنان اول کسی است که کعبه لباس پوشانید یا در آن





گرفت و قوم مخصوصت او بر خاستند و در سال نهم از بعثت آنحضرت را با بنو ماضم و بنو مطلب  
و دیگر مسلمانان در شعب ابوطالب محاصره کردند چون به چهل و نه سال رسید از محاصره برآمدند  
بعد از آمدن به بیست ماه ولایت و یک روز عمر او ابوطالب وفات یافت و در سوم روز  
از موت ابوطالب خدیجه درگذشت و این سال را عام الحزن گویند چون به پنجاه و یک سال  
وزمانه رسید هفتم رمضان یا ربیع الاول در مکة حق سبحانه و تعالی او را بر تبه در معراج مخصوص  
ساخت آنحضرت را از میانة زمزم و مقام ابراهیم بسوی بیت المقدس بردند و سینه مبارک  
را شیح کردند و قلب مبارک بر آورده بآب زمزم شستند و با میان و حکمت پر کرده بکافش  
یا کنگه آشتند و بر براق سوار کرده بسوات سبع بردند و آنجا ناز چنگانه بر آنحضرت و است و  
فرض گشت چون به پنجاه و نه سال رسید حکم الهی از مکة بسوی مدینه در روز و شب نهم ربیع الاول  
هجرت فرمود و هم روز و شبه و اقل مدینه شده و ده سال در مدینه منوره اقامت کرد و درین مدت  
بست و پنج مرتبه با کافران غوا فرمود از آنجمله در بیست غزوه که بدر واحد و خندق و بنی قریظ و بنی مصطلق  
خیریه و تبوک باشد با نفس نفیس خود متذکره و سواى این غزوات پنجاه دفعه فوجها بطرف کافران روانه کرد  
که از ابوعوث و سرا یا گویند و یک مرتبه در سال دهم از هجرت بکة تشریف برد و مناسک حج بر آورد  
وفات شریف روز و شبیه وقت چاشت دوم یاد و از دهم شهر ربیع الاول بوده و شب سه شبیه یا  
چهارشنبه مدنون گردید تاریخ وفات بر قول دو از دهم ربیع الاول متفق علیه اهل سنت امامیه است  
کلینی در کافی گفته قبض علیه السلام که شتی عشره لیله مضمت من ربیع الاول یوما الاثنین  
وهو ابن ثلث و سنین سنه انتی میرا زاد گفته و لا ینتقض له و ایه اخری است مثل آنحضرت  
که شروع آن بصلی بود و دوازده یا چهارده روز گفته اند و اسیه المؤمنین علی و عباس و فضل و قثم و  
اسامه بن زید و شقران که هر دو ولای آنحضرت بودند غسل دادند و اوس بن خولی نیز در آنجا حاضر بود  
محب طبری در خلاصه السیر گفته گفت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی ثلثة اقیاب  
بیض صحیبه لیس فیها قمیصی لاعمامه بل لفائف من غیر خیا کله انتی و بحول شهر بیت

ازین و نزد مالک و شافعی و احمد و حنبلیست که سه لغا فیه فی مبصر و عامه باشد کن اقی الموالی اهل الدنیا  
 و برخیزند شریف مسلمانان یک یک علی بن ابی امام و جماعت نماز گزار دهند و در قبر آنحضرت علیه  
 و عباس و فضل و قثم و شتران در آمدند شریف بر وایت اصح شخصت و سه سال بوده و جمله  
 بست و یک زن را در نکاح آورده از آنجمله بیست زن را طلاق داده و بیخ زن در حضور وی  
 صلی الله علیه و آله و سلم فوت گردیدند و زن بعد وفات آنحضرت باقی ماندند سوخته و عاآشسته جنسه  
 و آدم حبیب و ام سلمه و زینب بنت جحش و جویریة و صفیة و سمیونه و چهار سر سیه نگاه داشتند اول باقیه قطیبه  
 بنت شمعون که تقوس والی مصر و اسکندریه بر رسم هدیه با آنحضرت فرستاد و بود در عهد عمر بن خطاب  
 رضی الله عنه در سال شانزدهم هجری وفات یافته و در بقیع غرقه مدفون گشته دوم ریگان بنت  
 زبیر بن عمرو قیل بنت شمعون سوم کنیز کی جملیکه از سایای آنحضرت بود چهارم کنیزی که عنین بنت  
 جحش با آنحضرت داده بود و اصح آنست که اولاد آنحضرت سه پسر و چهار دختر بوده پسران قاسم و  
 و عبد الله و ابراهیم و لقب عبد الله طیب و طاهر است و دختران زینب و رقیة و ام کلثوم و فاطمة بودند  
 و اسلام را دریافته ایمان آوردند و هجرت کردند و اولاد آنحضرت جمله از خدیجه کبری بود مگر ابراهیم  
 از راریه قطیبه متولد شده محمد بن اسحاق گفته پسران آنحضرت همه در ایام شیر خوارگی وفات یافتند  
 مفسران گفته اند که بعد از وفات پسران آنحضرت مشرکان مکه شادی نمودند که ما پسران داریم و  
 ذکر ما بایشان باقی خواهد ماند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پسران مردند و نام او محمد و پدرش چون تعالی  
 این آیه فرستاد المال والبنوعان زینة الحقیقة الدنیا والباقیات الصالحات خیر عند ربک  
 ثواباً و خیراً اصلاً ما و باقیات صالحات دختران باصلاح باشند اللهم صل وسلم علی

محمد و آله بقدر حسنه و جماله

بعل الزهراء و ابوالائمة الاقربا بنزله الشجرة العلیا التي اصلها ثابت و فرعها فی السماء

سلاسل و مشرق الافکار المهندس فی الغیب اللاهی تبة السیاح فی

الفیاضی الحمر و تیسے نقس بر الھیولی الملکون تیسے والی الولاية الناس تیسے آمنو یخرج الی الی  
 و شخص الاطلاق المنطبع فی مریایا الانفس و الافاق سیر الانبیاء و المرسلین سیر  
 الشهداء و الصدیقین صورا الامانة الالهیة مآذیة العلو بر العین المکنأهیة  
 الظاهر بالبرهان الباطن بالقدر والشان بسئلة کتاب الوحی د فالحق مصحف  
 الشوی حیدر راجا حاکم الابحار الکداری معارک الاختراع السراجلی امام المشارقا  
 و المغارب اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و کرم  
 وجهه آنجناب اول المهدی و اهل بیت رسالت سرت کینیت وی ابو الحسن و ابو تراب سرت  
 لقبش مرتضی بوده بیسج نام او را از ابو تراب خوشتر نیاید سرت تولد وی در مکة معظمه درون خانه کعبه در  
 جمعه نیردم بر حسب بود بجدی سال از عالم الفیل یادش فاطمیت اسدین با ششمین عبد مناف  
 بود و او اول ہاشمیہ است کہ ہاشمی زیامید و خود را بزیور اسلام زینت بخشید و از کعبه بیدین ہجرت کرد  
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر جنازہ او نماز گزارد و از قمیص مبارک خود کفن پوشانید و در قبر  
 وی در آمدہ اضطیاع فرمود و گفت اضطیعت فی قبرها لا تخفف عنہا من ضغطة القدر  
 و البسما للتلکس من ثیاب الجنة این حدیث را سیر کزاد و یحییٰ بنی تخریج آوردہ فلینظر فی سیر  
 و یحییٰ عامری در ریاض مستطابہ نوشته کہ علی مرتضی ہشت سال بود کہ ایمان آورد و یادہ سالہ یا  
 چهارده سال یا شانزده سالہ و صواب آنست کہ از توفیت اسلام آنجناب اعراض باید کرد زیرا کہ  
 ضمیمہ پیش آوردہ رنگ شرک گاہے نگریدہ و بنی را بجدائی نیر ستیدہ و در زمان قحط قریش آنحضرت  
 او را بر سائے عنایت خود گرفت و در کنر خویش پرورش داد تا آنکہ وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہوش  
 شد و علی بشرت ایمان و قصد بن رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از سار صحابہ سبقت بردہ  
 سیر بیوطی و یحییٰ الحافل و روضتہ الاحباب و دیگر کتب معتبرہ مرقوم است کہ باتفاق اہل علم اول کسیکہ  
 ایمان آورد و خدیجہ کبری سرت بعدہ علی سیکے و زور بروایتی در آخر همان روز مسلمان شد و خود وی گفتہ  
 صلیت مع البی قبل الناس سبعة ابعده زید بن حارثہ عقیق خدا ببعده ابو بکر صدیق رضی اللہ

ایمان آوردند و فضائل علمی و عملی و شمایل نسبی خویشی آنجناب زیاد از آنست که در احاطه شمار  
 و دائره انحصار گنجایش تو اند نمود احمد بن حنبل فرموده از هیچ صحابه کرام آنقدر فضائل با  
 نرسیده که از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رسیده و سعید بن سیب گفته غیر وی کسی نبود که  
 سلونی گوید و ابن عباس گفته آیات بسیار در قرآن در حق وی نازل شده با جمله آنجناب  
 در زوی آنچه شمس و ثلثین بر سندن خلافت نشست و با سطلقه یا غیبه یا غیبه محاربه کرد اول  
 جنگ جمل که با ام المؤمنین عاتقه صدیق رضی الله عنهما در نصف جمادی الآخره سنه ست و ثلثین  
 در بصره واقع شده باعث آن طلحه و زبیر بودند و آن گروه را ناکشتین خوانند زیرا که از سبب آنستند  
 و ناکت عهد شکفته را گویند دوم حرب صفین که با معاویه رضی الله عنه و اتباع وی وقوع یافت  
 و ایشان را قاطلین گویند و قاسم آنکه جوگر کند و از جاوده عدل انحراف نماید و این جنگ از  
 غره ذی الحجه سنه ثلثین تا مدت یک صد و ده روز تمام گشته و درین مدت هفتاد و  
 دو بار محاربه واقع شد و صفین موضعی است قریب فرات سوم حرب نهر و آن که با فرقه خوارج در  
 منتصف جمادی الآخره سنه ثمان و ثلثین دست بهم داد و آن جامه را مار قین نامند و حدیث آمده  
 بخروج قمری اصنی میر قن من الدین مروق السهم من الرمیة یقتلهم علی بن ابی  
 طالب انوجه الطلحانی و حق درین حرب ثلثه با علی بود و مخالفان بر خطا بودند اما همه مسلمانان  
 اهل بیان ناجی هستند زیرا که بنای این جنگ بر حرص دنیا بودند بر مخالفت دین جز اهل خروج که  
 کلاب نمانند و دوم شهر رمضان شب جمعه سنه اربعین ابن طلحه شقی در مسجد کوفه شمشیر بر  
 فرق مبارک زد و سبت و یکم شهر مذکور شب شنبه بر ریاض رضوان خرامید و سنین و عبدالرحمن  
 غسل دادند و محمد بن احنفیه آب میر بخیت کفن آنجناب بردستور کفن نبوی بود و نقیص داشت و  
 نه دستار همین سه لفافه جامه بود در حین مدفون ساخته اما موضع قبریست تعیین نیست عمروی بقول  
 راجح شصت و سیال بوده و مدت خلافت چهار سال و نه ماه و در عده الطالب فی نسب الابی طالب  
 گفته که اولاد او حسب اکثر روایات سی و شش نفر بوده و بیزده پسر و بیجده دختر و تحقیق بیاز بیجده پسر بانی مانده



سید حسین و محمد بن حنفیه و عباس بن علی و غیره -

سیده نساء العالمین ام الائمه الطاهرین بحوزه القدرتین تعین الایتمه صوة النفس

الکلیه هیس لی العوالم العقلیه مطلع الانوار العلمیة باله عیون الاسرار الفاطمیة  
 ثمرة شیخه الیقین المعروفة بالقدس الملبین المعلومه بالفضل المجهول قرارة حین  
 النبی و بضعة الرسول فاطمة البنول رضی الله عنهما کنیتها او ام محمدت و القاب او  
 مبارکه و طاهره و زاکیه و اخصیه و ذبیة و بتول و حق است که به لقب و وصف که او را یاد کنند  
 بجای خود باشد احادیث فضائل و مناقب او در دوادین اسلام از کتب سنت و سیر مضبوط  
 و لادت وی در سال سی و پنجم از واقعه فیل پیش از نبوت و بقولی در سال چهل و یکم واقع شد  
 و بقول صحیح خردترین دختران رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلم علی مرتضی در شهر رمضان  
 سال دوم از هجرت بعد رحلت از بدر او را بخواست فاطمة المغالطائی و غیره و احمد بن عبد الله  
 طبری در ذخائر العقبه گفته در ماه صفر بود و در آصابه گفته در اوائل محرم بود و در خمیس نوشته در حب  
 بود علی الاصح و قبل فی رمضان و بنا در ماه ذیحجه اتفاق افتاد او بمکه و گفته بعد واقعه بدر بود در  
 شوال ششاد اتفاق و بعضی گفته اند که بعد چهار و نیم ماه از بنای آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 سلم عاقله بود و بنا بعد از هجرت نیم ماه از تزویج بود دوران و وقت فاطمه پانزده ساله پنج ماهه  
 یا شش نیم ماهه یا هجده ساله بود و آنچه در تاریخ و ولادت و تزویج ذکر کرده اند می خواهد که حین تزویج  
 بست ساله باشد یا چهارده ساله و علی نسبت و چهار ساله و یک نیم ماهه بود و هو الراجح علی قول ابن  
 اسحق و سبقی و خطیب و ابن عساکر از انس روایت کرده اند که گفت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و سلم نهشته بودم که آنرا روحی در بفره مبارک ظاهر شد چون وحی نازل گشت فرمود ای انس مسیج  
 دانی که جبرئیل برای من از نزد رب بعوش چه پیام آورد گفتم خدا و رسول نیک تر و اند فرمود  
 ان الله امرنی ان ازوج فاطمة بعلی ریت فرزند بخانه خدا شد پس بانست رسول که خدا شده

حافظ رضی الدین اسماعیل قزوینی حاکمی بروایت الش آورده که مهر فاطمه زهرا چارصد مثقال فاضل  
 بود و امام احمد بروایت علی آورده که جهاز فاطمه گلیم و بالین از چرم که میان وی از پوست خرت  
 خرما پر بوده و سنگ آسیا و مشک و دروسوی کلان بود و آنحضرت بعد از تزویج در حق ایشان دعا  
 کرد و گفت اللهم بارک فیهما و علیهما و لهما فی نسلهما و در روایتی جمع الله شکرهما و  
 اسعد جدكما و بارک حلیمكما و اخرج منكما کثیرا طیباً و در روایتی اللهم ان  
 اعبدها بک و ذریتهما من الشیطان الرحیم و عن ابن عباس ان النبی صلی الله  
 علیه و آله و سلم قال ان الله جعل ذریة کل نبی فی صلبه و جعل ذریة نبی فی صلب  
 علی بن ابی طالب اخرجه الخطیب و رواه الطبرانی عن جابر رضی الله عنه و صحبت  
 رسیده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود فاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذنی من  
 اغضبها فقد اغضبنی و در روایتی آمده که کان یعضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها و  
 عائشة صدیقه فرموده ما رأیت احدا کان اشبه سمناً و هدایاً و دلاً و فی لفظ حدیث او  
 کلاماً برسوال الله صلی الله علیه و آله و سلم من فاطمة کانت اذا دخلت علیه قام  
 الیهما فاجل بیدها فقبلها و اجلسها فی مجلسه و کان اذا دخل علیها قامت فاجلت  
 بیدها فقبلته و اجلسته فی مجلسها اخرج ابی داؤد و از ثوبان مولای آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم روایت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون بنفر رفته آخر کس را که و داع کردی  
 فاطمه زهرا بودی و چون در جنت فرمودی اول کس را که از اهل بیت ملاقات کردی وی بود که  
 آنگاه بجزه از او خود تشرفی می بود و قصه تزویج علی با فاطمه بر وجه بیط و ضبط در موابس لدنیه  
 و شرح وی از زقانی مذکورست تفصیل با جزا از اینجا توان دریافت و قد اختلف فی تفضیل  
 فاطمة علی عائشة قال صاحب لجة الحافل مذهب المحققین ان خدیجة افضل  
 من عائشة و فاطمة افضل من الجمیع سید عبد الجلیل بگرای گفته بیست وی کسی گفت  
 عائشة و فضل ۳ بهتر از نبوت سید البشرست ۴ مصرعی در جواب خواندم ۵ رفته دیگر که برگزیده است

گویم فضا کل عاشق هم بسیارست اما فاطمه را خصوصیت دیگرست و فضیلت عالیه که بر بندگان  
 باشد و زمره از فرج نظرات خواهد بود و در جماعت بناست طاهرات میر آرد این مسئله را در  
 سند السعادت بتقریری تشکفته تر شسته هر که خواهد این سخن نظر کند در حدیث آمده یا بینه اما  
 ترضین انک سیده النساء العالمین قالت یا ایت فاین مریر قال تلک سیده النساء  
 عالمها استخرج ابن عبدالبر و الطبرانی بسند علی شرط الشیخین و صحیح است که مریم  
 علیها السلام نبیه بود بلکه حکایت اجماع کرده اند بر آنکه هیچ زن پیغمبر نبوده است و علی ای حال  
 فاطمه زهرا افضل نسا و نبیاست حتی مریر ام عیسی علیهما السلام کما اختاره المقربین  
 و الررکنی و الخضری و الجلال السیوطی فی کتابیه شرح المغایبه و شرح جمع البحار  
 لادله واضحه و اخبار صادقیه و دردت فی ذلک وفات فاطمه شب شنبه سوم شهر رمضان  
 و مع شنبه بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بقول اصبح یثرب من شهره و آنحضرت بوی فرود  
 انک اول اهل بیتی امی قاتی فالتقی الله و اصبری و از روز وفات آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم تا آخر ایام نبیاست خود گاسه نمندید هم شهر بقیع است و شش سال بوده و بموجب حدیث  
 او علی رضی الله عنه و اسانبت عیس غسل دادند و حسین ابی بر زردی ریختند و در بقیع وقت  
 شب مدفون گشت و از روی علی و بقولی جناس گزارد و علی و عباس فضل در قبر و سه  
 در آمدند و جناب مرتضی در مرتبه او این دو بیت انشاد کرد شعره لکل اجتماع من  
 خلیلین فسرقه و کل الذی دون الفساق قلیل و ان افتقادی  
 فاطمنا بعد احمد و دلیل علی ان لاید و مرخلیل و از زهرا علیها السلام  
 دو پسر و سه دختر متولد شده حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و در سبیل الهدی  
 محسن بسین شدند و همه هم افزوده و وی و زینب در صفر سن وفات یافتند آنرا گفته  
 نزد امامیه محسن ثابت نیست گویند حل ساقط شده بود و تهی نسل فاطمه زهرا نیست مگر  
 از حسین رضی الله عنهم اجمعین -

## امام اثنی عشرین سلالة احد ثقلین روح جسد الامام شمس فلک الشیخارمه مضمون کتاب

الابداع حال تعمیمه الاختراع سبب الله فی الوجود انسان عین الشهود مطلع  
 نور الایمان کاشف سلتق سر العرفان الحجۃ القاطعة والنیرة الالامعة بنیجی لطلوب  
 القدر سینه البید الطیب القدوسیه انزل الغیب وابد الشهادة السال الاهی  
 فی سائر العبادۃ موضح سائر الرسول حاوی کلیات الاصول حافظ الدین وعبیده  
 العلم وفضل الفضائل وباب السلم ابو عبد الله الحسین رضی الله عنه وی ابوالآ  
 وعلقب سید وشمید باشد ولادت با سعادت وی در مدینه طیبه اتفاق افتاد در روز شنبه پنجم  
 شعبان سنه اربع از هجرت مرتحل وی شش ماه بوده و بیج فرزندان شش ماهه وجود نیامده مگر  
 این امام کریم بن الکریم در محیی بن زکریا علیه السلام و میان ولادت امام حسن و علق فاطمه با امام  
 حسین پنجاه روز بود و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در امین نام کرده در سبب انکسار منیب گفته  
 ولما ولد اخذاه النبی صلی الله علیه واله وسلم فی حجره واذن فی اذنه الیمنی واقام  
 فی اذنه الیسری و فعل به کما فعل باخیه الحسن و قد مر وی عنده صلی الله علیه و  
 اله وسلم قال حسین منی وانا من حسین احب الله من احب الحسین انتهى انجمن  
 از سینه تا پای مشابعت تمام باخیر الانام دانسته چنانچه امام حسن علیه السلام از سینه تا بفرق و انجمن  
 را جمالی بود که اگر در تاریکی می نشست از سبب جن حسین و لعان رخساره نور آگین انجمن راه  
 می رفتند منقلب و ما اثر انجمن خارج از دایره حساب است بشاوات وی علیه السلام در محرم  
 روز جمعه سنه احدی و نین بوده و عمر شریف پنجاه و هفت سال و پنج ماه در رساله زبیریه گفته و  
 رضی الله عنه چهار یا پنج زن داشت یکی شهر بانودوم لیلی دختر ابی مرد بن عروه بن مسعود ثقفی  
 و مادر لیلی میونه دختر ابی سفیان بن حرب بود سوم رباب دختر امر اقیس از بنی عدی چهارم  
 ام احق و دختر طلحه بن عبد الله بنی بنی تمیم قضاة استخراة ابن خشاب گفته حضرت را شش پسر بود و

است و حضرت علی اکبر که باید رزیر گواری شهید شد و علی اوسط ملقب بزین العابدین و علی اصغر و محمد و عبد الله  
 و این سه رو با پدر شهادت یافتند و حقیقت در حیات پدر در گذشت و زینب و سکینه و فاطمه و  
 حافظ عبد العزیز خنایزی گفته اولاد آنجناب شش بود و چهار ذکور و دو انثا علی اکبر با پدر  
 رفت و علی اصغر زین العابدین و جعفر و عبد الله و سکینه و فاطمه و شیخ سفید اما میهم اولاد موسی  
 همین شش تن گفته و نحو آن در رساله زیدیه است و گفته علی اصغر از طین لیلی و عبد الله از طین  
 رباب و جعفر از طین قضاة بود و فاطمه از طین شهر با نو و زنی حسن بن امام حسن رفت و عبد الله  
 محض حسن شکت و ابراهیم زاید و سکینه از طین ام اسحق بود و قیل از طین رباب و در فقه ام اسحق  
 و شوق است و نسابین حصر کرده اند عقب او را در زین العابدین ابن خلکان گفته و لیدس للحسین  
 عقب الا من ولد زین العابدین استی و نزد بعض عقب از فاطمه هم مانده و الله اعلم خواجه  
 محمد با رسا و فضل الخطاب نوشته که روز طفت باقی نماند از اولاد و سه گرزین العابدین پس  
 حق تعالی از صلای آنقدر که خواست از اهل بیت نبوت بیرون آورد و در شرق و در غرب  
 منتشر گردانید چنانچه هیچ ناحیه و هیچ شهری از وجودشان خالی نیست و بنا شده و آذین بر و افلاک  
 یک تن نگذاشت که خانه آبادان کند و آتش افروزد الله تعالی راست ترین گویندگان است  
 به حبیب خود که فرمود ان شاء الله هو الا بتراستی ابن الاثیر جزیری در کتاب النهایه در حدیث  
 علی رضی الله عنه و الله یومعنا و یتوا و یتوا و یتوا ما بقی من بنی هاشم نأخذ ضرمه و آورده الضمه  
 بالتحریک النار و هذا ایقال عند الملبا الغنی فی الهلاک لان الکبیر والصغیر بنفحات  
 النار و از اینجا سخن جارت فضل الخطاب لا یبقی من یزید و اخلافه د یار یل نأخذ نار و ضح  
 گردید و تیشه عداوتی که دشمنان برای اهل بیت رسالت میباشته بودند سر میخچ بغیرت آبی چاک  
 آنها زد و لا یبقی المکوا السیء الا باهله و عاص بن وائل بر فوت طاهر سپهر رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و سلم آنحضرت را بتر گفته بود در عرب هر که را سپهر نباشد بتر گویند حق تعالی براسه تسلیه  
 فرمود و سه صلی الله علیه و آله و سلم سوره که شرف و داوردم را در کتبه که بر وزن فعل از کثرت براسه

طایفه از طین  
 که از طین

سال غذا می خیزد بسیار و فرزند آن پیش از آنکه فرمود دشمن تو دم بریده و منقطع از خیمه بی سالی زود است  
 و ترا دریت بسیار حسن صیبت تا یوم القدر باقی خواهد ماند و حق تعالی در قرآن کریم شهادت  
 بتقلید این فریست داده و آیة تطییر فر فرستاده اگر چه اهل بیت سکنی که عبارت از ازواج مطهرات  
 هم در آن داخل باشند زیرا که دخول ایشان بضرر مقصود نیست و سیوطی احادیث فضائل آل رسول  
 را در احیاء الیوم بفضائل اهل بیت فراهم نموده و آنحضرت گفته سبب و نسب صهر من منقطع نشود  
 روز قیامت و فرموده لکل بنی اب عصبته ینتسب الیهما اولاد فاطمة فان اولادهم و  
 عصبتهم و هم عشیرتی خلقنا من طینی الحدیث اخبرنا ابن عساکر عن علی و زید  
 طبرانی از ابن عمر آمده مرفوعاً کمال بنی انثی فان عصبتهم لا یمیم ما خلا اولاد فاطمة فانی  
 انا عصبتهم و انا ابوهم و بعض طرق این حدیث تقوی بعضی است و صاحب تلخیص گفته  
 من خصاً الله صلی الله علیه و اله و سلم ان اولاد بنات یلسبون الیه و اولاد بنات  
 غیره لا یلسبون الی جد هم فی الکفایة و غیرها و در صواعق محرقة نوشته که بارون رشید از  
 موسی کاظم پرسید که شما خود از بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چه قسم می گوئید حال آنکه آیت  
 علی بن ابی طالب بتقدیم موسی این آیت کریمه بخواند و من ذریته داؤد و سلیمان و ابی  
 و یوسف و موسی و هارون و کنانک بنجری المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس  
 کل من الصالحین و فرمود عیسی برادر زبواستی قال الرازی فی تفسیره تحت هذه الآیة  
 الآیة تدل علی ان الحسن و الحسین من ذریتة رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم  
 لان الله تعالی جعل عیسی من ذریتة ابراهیم مع انه لا ینسب الی ابراهیم الا بالامر  
 فقد لک الحسن و الحسین من ذریتة رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ان انتساب الیه  
 صلی الله علیه و اله و سلم بالامر فوجب کما فیها من ذریتة و یقال ان ابا جعفر الباقی  
 استدلال بجهة الآیة عند الصحاح بن یوسف و مراد بآیه با برهمن اهل بیت اندر کثرت  
 زیرا که بریندج ابناء نا و ابناء کهر و نساء نا و نساء کهر و انفسنا و انفسکم گفته که لا دلیل

اثنی عشری من هذا اعلی فضل اصحاب السماء وهم علی وفاطمة والحسنان انتهی ودر  
 شجره طیبه گفته فعلم الصم المرادون من الایة وان اولاد فاطمة وذریههم یسمون  
 ابناء الاربعة عشر نسیباً صحیحاً نافعاً فی الدنیا والآخرة وینبغی انهما فی صحیح البخاری  
 فی الحسن السبطان ابنی هذا سید ودر حدیث آمده الحسن والحسین سیدل اشیا  
 اهل الجنة ودر شرح گفته واولادهما سادات المسلمین ولا ینبغی لاحد فی  
 زماننا ان یقول لغير اولادهما یا سیداً للبلد لان فیہ قذفاً یبغی که گویم لقب سیادت  
 برای حسین و ذریه ایشان باخو از احادیث مذکوره و دیگر اخبار صحیح است طبرانی در کبیر اثر  
 اش آورده گفته آنحضرت او را یا النبی ادع علی سید العرب یعنی علیا علیه السلام ونبی  
 گفته که رسول خدا علی ترا سید المسلمین خوانده و فاطمه را سیده نساء اهل جنّت گفته و در روایتان  
 آمده الان رضی عنک فانک لانی سیدة النساء الموقنین اخ جده فی کنز العمال باجملة سیادت  
 اهل بیت رسالت و عظم نفع انتساب نبوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخصوص اخبار و  
 اثنا صحیح است و درین باب کتب ضحیمه تالیف یافته منها جواهر العقودین للیب علی السهدوی و اجاد  
 دیگر که در حدیث اهل بیت جنیت خدا و اتقاد طاعت و قرب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 روز قیامت بتقوی وارد گشته منافی این روایات نیست زیرا که این خطاب بر عایتست  
 مقام تجویف و حبش بر عمل و حرص بر آنکه ایشان اول مردم در تقوی و طهارت و عذاب باشند واقع  
 شده و در ان اشارتست بسبب اول ادخال نوعی از طماننت بر ایشان و در هر ایة السائل الی  
 اول السائل کلامی تعلق باین باب در پیرایه سوال و جواب ذکر کرده ایم فرجه و قد آیه شما در حدیثین  
 و در باب اهل بیت رسالت کتاب حج الکرام فی آثار القیامة نوشته ایم فلیعمل علیه و بالله التوفیق

امام المسلمین و آدم الائمة الطهرین المتوحدة بالائمة العیلى المتوسدة بالشهد و الرضا مرکز و ائمة

الوجوه و سائر الواجد و الموجد و شخص العرفان عین الایمان احدیة الجمع الوجوه

حقیقتا تکلی الشہد دی کتف الامامہ صاحب العلامة لغز الانشاء وضمون الابدان  
 ابن یحییٰ زین العابدین لقب سبحا و زود النقیات ست رضی اللہ عنہ و اولاد شریف در  
 مدینہ سکینہ یا امام جدوی علی بن ابی طالب قبل وفات او بدو سال دست بهم او پیغمبر شعبان  
 روز پنجشنبہ شہ شان و ثلثین و قیل سنہ ثلث و ثلثین و کان اسمرا اللون دقیقا قصیر القامۃ  
 ما دوری شاہ زمان و قبل شہر بانو دختریز و جردن شہر بار بن شیر و بہ بن پروریزن ہر مزن کی  
 نو شیروان بودہ در تخرشی در ریح الابرا نقل کردہ کہ صحابہ چون در عمد خلیفہ ثانی رضی اللہ عنہ  
 بندیان فارس بمدینہ آوردند و دختران او را دیدند و در میان آن بودند عمر گفت ما ایشانرا  
 بفروشد علی گفت با او دلوک معاملہ سازناس نباید کرد عمر گفت چہ طور فروختہ شودنا گفت  
 ثمنی مقرر کردہ شود ہر کہو خدایان من بگیرد پس قیمت کردہ شد نزد علی ہر سہ را بگفت کی بعد از  
 بن عمر داد و دیگر سہ پیسر خود حسین و دیگری بجمہر بن ابی بکر از اولی سالم بن عبدالستہ متولد شد و  
 از ثانیہ امام زین العابدین و از ثالثہ قاسم بن محمد این ہر سہ تن پسران خالیکہ دیگرانند پیش  
 از بن اہل مدینہ سہ برگفتن عیب می دانستند تا این ہر سہ تن از سراری بوجود آمدند و تمام اہل  
 مدینہ را در فتنہ و روج فائق شدند از ان باز مردم را رغبت و سراری پیدا شد این حکایت ابن  
 خلکان ہم در روایات الاحیان نقل کردہ و شیخ علامہ عماد الدین در بسین جہزی در کثر الاخبار فی  
 معرفۃ السیر و الاخبار در آخر کتاب در ذکر انساب عرب نوشتہ اما علی بن الحسین فلیس  
 للحسین عقب الامنہ و یقال ان امہ سندیہ و یقال لہا سلافہ و یقال غزالہ و  
 در عوارۃ الطالب از سبدر وایت کردہ کہ منع کردہ اند بسیاری از زنانین و مورخین بر آنکہ ما در  
 زین العابدین دختریز و جردن باشد بلکہ حق تعالی بسبب شرافت نسب رسول خدا صلی اللہ علیہ و  
 آلہ وسلم او را محفوظ داشته از ولادت دختر مجوس کہ بی انعتاد نکاح در تصرف درآمدہ باشد انتہی  
 گویم قول ابن جامعہ کہ میر و نقل کردہ در معرض سقوط است زیرا کہ با جواد را اسمعیل بن ابراہیم علیہ السلام  
 جد خیرا بشر بیورد و با در امام موسی کاظم ام ولد بود و عمیدہ بر برہ نام و مادر امام علی رضا علیہ السلام



بوده اورا نامهاست اروی و سمانه و ام البنین و شقرار النوبیه و مادر امام محمد تقی  
 ام ولد بود نام و سخته زان است و قیل ریجان و قیل کانت من اهل ماریة قطیمة  
 در کفر الاخبار گفته یقال لها اسکینة النبیة و قیل الیرسیة و مادر امام علی نقی ام ولد  
 بوده سمانه مغزیه نام و مادر حسن عسکری ام ولد بوده نام وی سوسن است و قیل غیر ذلک  
 علی نقی او را حدیثیه نام کرده بود و مادر محمد مدی صاحب الزمان شیعه ام ولد بود و صیقل نام و  
 قیل سوسن و قیل زحین و قیل غیر ذلک و هر گاه این اہمات اولاد از دار الکفر بہ بند اسلام  
 در آمدند و نظر خاندان رسالت و امامت شدند و الله اعلم حیث یجعل رسالتہ یس تزکیہ امام ہمام  
 زین العابدین علیہ السلام ازینکہ مادر آنجناب دختر محوسل باشد یعنی چسپہ بانکہ آن دختر از  
 نژاد و شیروان بود کہ حکومت اکثر گتے داشت و دخلی عالی حسب بود و در بعض احادیث آمده  
 علیکم بالسلامی فانھن مبارکات الازحام و نحوہ الطارانی فی الاوسط عن ابی  
 الدرداء و در روایت معتدلی آمده فانھن النجب الاولاد امام احمد و ابوعلی از عبدالسین  
 عمر آورده انکہ انکلی اہمات الاولاد فان اباهی بکم الامیر یوم القیامة سیوطی در  
 کتاب الدراری فی ابنا الساری آورده کہ ہشام بن عبدالملک مروانی زید بن علی را گفت  
 بمن رسیدہ کہ تو را دہ خلانت داری حالانکہ شاید خلافت منی زریاکہ مادر تو جاریہ است  
 زید گفت اسمعیل بن ابراہیم بن سریہ بود و حق برادر وی ابن الحکرہ اما حق تعالی از صلب  
 اسمعیل خیر البشر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ساپیدا کرده و از صلب بحق فرودہ و خنازیر بیرون آورده  
 استثنی یعنی بعض اولاد او بصورت بوزنہ و خوک مسخ شدہ بودند تا حاصل مقصود آنکہ اعتبار نسب  
 بآبارست نہ باہمات و در صحت شرافت جلالت تصرف شرعی معتبرست نہ سیادت نسب یا دارن  
 ورقہ السنہ در سماع و تصرف غیر مباح باشند نہ در نکاح و تصرف مباح و حق بیت آنست کہ ہمہ  
 سینہ آدم اند و آدم از خاک و فضیلت نزد خدا و قربت بمصطفی ذکر آنست نہ است در تقوسے و  
 طارنست و عربیت و عجمیت نسب و سلب و صہر را در آن حق قیہ هیچ دخل نیست و بگننان بر این

سوا بسواه الا ما خص به ال الرسول صلى الله عليه واله وسلم من الاحكام والسنن  
 التي بينها في هداية السائل ولنعم ما قيل سميت اعتبار شرف آدميان احسب  
 به تحقيق نسب آدم وحوكا في سنت چ آری ناک طيب وطاهرست وسانج وسانج وسانج وسانج  
 طارست محرم بلکه عامر شمر بانودر که که بلانودر پیش ازان وفات کرد و فاش در طران کوه  
 سمرانست و باجه جلال صفات و عفا هم سمات زین العابدین ازان برترست که زبان قلم  
 و عنوان رقم احصايشان کرد اما سیه گویند شهادت و سه برهبر بوده باشاره و لید بن عبد الملك بن  
 مروان و شوخانی سبائك الذهب و تاریخ الخلفاء و این حادثه روز شنبه دوازدهم محرم و بر و استی  
 بهر نوم محرم سه جنس و تسعین و قبل اربع و تسعین اتفاق افتاد و سه الله تعالی رحمة واسعة ترین  
 بکار گفته موروی بوم الطف بست و سه سال بود و واقعی گفته تولد علی بن حسین در نته ثلث و  
 ثلثین بوده پس عمر او روز و طغف بست و شربت سال باشد و قاتش در سنه اربع و تسعین بهر بخانه  
 و هفت سال بوده و در یقین در قبر بیکه گش امام حسن علیه السلام مدفون گردیده سپرده شده و  
 بعده در همان قبر امام محمد باقر پسر امام جعفر صادق مدفون گشته فلله در ما من قبرها اکبره  
 اشرافه و اعلى قدرها عند الله تعالی ابن خلکان گفته هو احد الاثمة الاثنی عشر من  
 سادات التابعین قال الزهری ما رأیت قرشیاً افضل منه و احد سلافة بنت  
 یزدجرد اخو ملوک فارس و هی عمته امر یزید بن الولید الاموی المهر و فی النقص  
 و حکای ابن قتیبة فی کتاب المحارف ان امر زین العابدین تزوجها بعد ابیه یزید بن  
 ابیه و اعتق جاریه و تزوجها فکتب الیه عبد الملك بن مروان یعین بالک و کتب  
 الیه زین العابدین لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة و قد اعتق رسول الله  
 صلى الله علیه واله وسلم صفیة بنت جیحی بن اخطب و تزوجها و اعتق زید بن حارثة  
 و زوجته بنت عمته زینب بنت جحش و فضائله و مناقبه اکثر من ان تحصر انتی و ابنا  
 معقین زین العابدین بخشش بودند امام محمد باقر و عبد الله باهر و ایشان از یمن فاطمة بنت امامت

بودند و عمر اشرف و زید شید و مادر این هر دو دختر فقار بن عبیده اتقی است حسین اصغر و مادرش  
 ام ولد بود و علی اصغر مادر وی نیز ام ولد بود و در رساله زید میگفته وی ضعیفی که عینه پانزده سپهر  
 داشت از پشت لب پر عقب نمانده حسین و عبد الرحمن و محمد اصغر و قاسم و عیسی و سلیمان و عبد الله اصغر  
 و داؤد و اینها لا ولد در گذشتند و نسب سادات و اعلیٰ بگرامی و بارهه و بعضی جاهاسه دیگر  
 هندوستان و نسب سادات رسولدار که نیز و اعلیٰ الاصل اند نیز پیشید می پیوندند و نسب سادات  
 بخاری قنوج و اُچیه و ملتان و بعضی سادات حرالی عظیم آباد و احمد آباد و گجرات و خوجیه و شرکار پور  
 بام زین العابدین می رسد و هر سطور نیز از سادات بخاری قنوجی است مناقب و فضائل  
 زین العابدین و اخلاف ایشان که اسلاف این بنده اند زمانه از آن است که در حوصله استیفا  
 دانه استقصا نمجد و در بخاری ترجمه هر واحد از آبا می خود جز سه از کل و بونی اگر شیت می نماید  
 و بر ترتیب اصلا بفرستی انانکه بی و سادات اجداد اعلیٰ می نویسند و عملی ذلک لایحاصل  
 عنی فائده تا مانه لا خلافا و لمن شاء الله سبحانه و تعالی من المؤمنین المسلمین

الامام العاشر باقر العلوم شخص العلم و المعلوم ناطقة الوجود و نعمة الموجود و ضرغام

اجسام المعارف المنكشف بكل كاشف الحياة السارية في المجاری النورية البسيط  
 على الدراري حقيقة الحقائق الظهورية دقيقة الدقائق النورية الفلك الجاری  
 في اللوح الناصري المحيط علمه بالزبر العائزة الدنيا العظيم والصراط المستقیم للستند  
 لكل ولی محمد باقر بن زین العابدین علی علیهما السلام مکنی بابی جعفر ابن فلکان  
 گفته و كان عالما سيدا كبيرا و انما قيل له الباقر لانه يتفر في العلم اي توسع و الله  
 التوسع وفيه يقول الشاعر شعر يا باقر العلم لاهل التقى و و خبير من لبي علم  
 الاكجبل و مولد او در مدینه روز سه شنبه ثلث صفر سنه سبع و خمسين بوده عمر او روز قتل جد وی  
 حسین علیه السلام سه سال بود آدینش ام عبد الله بنت حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب است

وربما كان يرب كفته وكان معتدل القامة اسم اللون ولم يظهر من اولاد الحسين  
 من علم الدين واليسين وعلم السيد وفنون الادب ما ظهر منه انتهى  
 تو في في شهر ربيع الاول سنة ثلاث عشرة و مائة و قيل في الثالث والعشرين  
 من صفر سنة اربع عشرة و قيل سبع عشرة و قيل ثمان عشرة بالحجامة ونقل  
 الى المدينة ودفن بالقيع في القبر الذي فيه ابوالعمامه الحسين بن علي  
 في القبة التي فيها قبر العباس كذا في وفيات الايمان وله من العمر ثمانية و  
 خمسون سنة قيل مات بالسهم في زمن ابراهيم بن الوليد بن يحيى بن زيد و  
 جعفر صادق وعبد الله وادراين هرودام فروه است و ابراهيم وادريش ثقفية كنه نام زيد و جعفر  
 عبد الله بن عمر بن خطاب رضی اللہ عنہما بود وعبد الله وادريش ام حكيم نام زيد بود و ام حكيم دختر سندن  
 مغيرة است و علي وادريش ام ولد بود و عقيل بن جعفر صادق باقی ماندند از ديگران مگر عبد الله که يك  
 پسر عمزه نام داشت و عمزه را يك دختر بود فاطمة نام که مادر عمر بن يحيى بن حسين بن زيشيد باشد  
 محمد باقر در معرکه کربلا چار سال عمر داشت و صداقيه كذا لا يسعها مثل هذا الموضع

### الامام ابن الامام اسناد العالم وسند الوجود و تفرغ في العروج و انتهى الصعود لبحر الموانج

الانبى السبلج الوهاج الابدى ناقص خزان المعارف والعلوم متحد العقول و  
 نهاية الفؤاد عالم تعليم الاسماء دليل طرق السماء المكون الجامع الحقيقي  
 العروة الوثقى التدقيق برزخ البرازخ و جامع الاضداد النور الالهى في الهداية  
 والارشاد جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي عليهم السلام نقل عنه من  
 العلوم ما لا ينقل عن غيره وكان اماما في الحديث والسنة وكان من سادات  
 اهل البيت و لقب بالصادق لصدقته في مقالته ابن خلکان گفته فضله اشهد  
 من ان يدل كوله كلام في صنعة الكيمياء والوجع والغال وكان تلميذه ابو حمزة

حوايد بن حيان الصوفي الطرطوسي قد الف كتابا يشتمل على الف ورقة يتضمن  
 رسايل جعفر الصادق وهي خمس مائة رسالة وكانت ولادته سنة  
 ثمانين للهجرة وهي سنة سيل الحجاب وقيل بل ولد في الثالث قبل  
 طلوع الشمس ثامن شهر رمضان سنة ثلث وثمانين وتوفي في شوال سنة  
 ثمان واربعين ومائة بالمدينة ودفن بالبقع في قبر فيه ابوه محمد الباقر  
 وجداه علي زين العابدين وعم جده الحسن بن علي رضي الله عنهم جميعا  
 فلله دره من قبر ما اكرموا واشرفه وامه امر فزولة بنت القاسم بن محمد بن  
 ابي بكر الصديق رضي الله عنهم وحكي كشاحم في كتاب المصايد والمطارحات  
 جعفر سأل ابا حنيفة رضي الله عنهما فقال ما تقول في يحيى مكرسا رباعين نظي  
 فقال يا ابن رسول الله ما احلم ما فيه فقال له انت تنداهي ولا تعلم ان الظبي  
 لا يكون له رباعية وهو نفي ابا كويم البرخيفية ثمان بن ثابت كوفي امام ابي فقهه مغازي  
 جعفر بودوشا نفي شاگرد امام محمد شيباني ست واحمد بن خنبل شاگرد شافعي و امام محمد شاگرد الكلبين  
 اس صاحب موطاست پس گويابر چهار امام نه سب اهل سنت و جماعت و علوم شرعية ستفيد از  
 اهل بيت رسالت اند و از پنج سقوط طعن شيعه و اما سب كه اهل سنت را منحرف از اهل بيت گویند  
 كه شيعي ظاهر شد و در سبها كمال الذهب گفته و كان رضي الله عنه يقول لا يتم المعرف  
 الا بثلاث تعجيله و ستاداه و تصغيره و مناقبه كثره شهيدية تقف و له من العمى  
 ثمانية و ستون سنة و قيل انه مات اسمى ما في زمن المنصور انتهى در رساله  
 زبيره گفته و در امروه اسما و قمر عبدالرحمن بن ابي بكر بود و در قاسم غز الخواهر شهر بانو و جعفر صادق را  
 و وزن بود كي فاطمه و خمر حسين اثرم بن امام حسن از لطن و دي اسميل متولد شده جمعيدين خود را  
 اولاد هين اسميل گویند و ليكن جمن از خلفا صديقه و مورخين درين نسب طعن كرده اند و بعضي  
 قصي نموده و در سبها ك گفته هذ النسب قد طعن فيه طاعنون من النسابة و قد فيه

له  
 سب  
 الخواهر

جماعة من اجلة العلماء والله اعلم بما هو الحق وكان للحم ملك ببلاد المغرب  
 ثم بمصر والشام وافر القيمة وغيرها انتهى گویم قوم بوسره گجرات را بید ایشان که منسوب  
 اسمیله در از بقایای این طائفه هستند لیکن امروز ملکی بدست ایشان نیست در رساله ذریه  
 گفته اولاد جعفر صادق سیزده پسر و چهار دختر بود و عبدالله حسن و محمد اکبر و محمد صفر و عباس و جلیل الله و حسن  
 و عیسی و ازین پسر عقب نمانده موسی کاظم و اسمعیل و محمد و یحیی طلقب برامون و آتق مؤمن و علی  
 عربی و بعضی نام قریب است در حوالی مرینه که علی انجاساکن بود و عمر دراز یافت و حسن عسکری را  
 دریافت آتقی و با بکله شاقب جعفر بسیارست و کتاب جعفر و جاسه منسوب باوست حال این  
 کتاب در تاریخ ابن خلدون شرح مذکورست و ما هم در لفظه العجمان نوشته ایم

### الهام بن ابیهم شجرة الطور وآية النور والستور من الامامة آية الشرف والكرامة

فق رصباح الاسواح جلاء زجاجة الانشباح اكسير فلذات العرفاء متعيار  
 لفقو الكرماء صر كذا لائمة العلوية بحور الافلاك المصطفوية ابوالائمة الكرام  
 موسی کاظم علیه السلام بن جعفر الصادق رضی الله عنه در بابک الوهب گفته  
 هو الامام الکبیر القدر الکثیر الخیر یقوم لیلته ویصوم نهاره کتبت له ابوالحسن  
 وكان اسم اللون وكانت له كرامات ظاهرة لا تسع مثل هذا الموضع ذكرها  
 رشید خلیفه عباسی ادراگفت که شما خود را چه قسم اقرب برسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گوئید  
 گفت اگر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خطبه بخانه شما کند اجابت نمائید یا نه رشید گفت سبحان الله  
 باین خطبه و نسبت فخر بر عرب و عجم کنم موسی گفت آنحضرت خطبه بخانه ما کند و نه ما دختران خود را  
 بوی توانیم داد زیرا که وی پدر ماست و نیز بر حرم شما و نخل نشود و بر حرم ما می تواند در آمد پس  
 اقرب هستیم بوی صلی الله علیه وآله وسلم از شما است آنگاه آن خلیکان در وفیات الاعیان نوشتند  
 قال الخطيب في تأييم بغداد وكان موسى يدعى العبد الصالح من عباده و

سرسريات الوجود ظل الله المجد ود المتطوع في مرات العرفان المتقطع من  
 رخارف الأكوان غواص بحول القدر تخطيط الفضل والكرم حاصل سر لرسول  
 محمد س الأرواح والعقول غاية الظهور والابحاد ابن جعفر محمد الجواد بن  
 علي الرضا بن موسى الكاظم عليهم السلام ابن خاكان كنهتم قدم الى بغداد وافدا  
 على المعتصم ومعه امرأته امر الفضل بنت المأمون فنوفى بوجوه وحلت امرأته الي قصر  
 عمها المعتصم فجلست مع الحور وكان بروي مسند عن أبياته الي علي بن ابي طالب  
 رضي الله عنه انه قال بعثني رسول الله صلى الله عليه واله وسلم الي اليم ققال  
 لي وهو بي صيني يا علي ما خاب من استخار ولا ندم من استشار يا علي عليك  
 بالذلجة فان الارض تظوى بالليل ما لا تظوى بالنها يا علي اذبا سم الله  
 فان الله بارك لامتي في بكورها وكان يقول من استفاد اخاف الله فقد استفاد  
 بينا في الجنة وقال جعفر بن محمد بن يزيد كنت ببغداد فقال لي يحيى بن مندوب  
 صهر يز وهل لك ان ادخلك على يحيى بن علي الرضا فقلت نعم فادخلني عليه  
 فسلمنا وجلسنا فقال حديث رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ان فاطمة  
 احصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار قال ذلك خاص بالحسن والحسين  
 رضي الله عنهما وله حكايات واخبار كثيرة وكانت ولادته يوم الثلاثاء  
 شهر رمضان وقيل منتصفه سنة خمس وتسعين ومائة وتوفى يوم الثلاثاء  
 خمس خلون من ذي الحجة سنة عشرين ومائتين وقيل تسع عشرة ومائتين  
 ببغداد وقد فن محمد جده موسى بن جعفر رضي الله عنهم اجمعين في مقام  
 وصلى عليه الواثق بن المعتصم انتهى كلامه رسيا كفته امه ام ولد وكتب روا  
 جعفر ولقبه الجواد وزوجه المأمون ابنته امر الفضل وسببه الي الماهم  
 المنوية وتوفى ببغداد كان المعتصم استفاد منه مع زوجته امر الفضل انفته

و در رساله زبیریه گفته محمد بن علی رضا لعقب بقی با درش نیز از ان وقیل سکینه نوبیه بود از قبیل انباریه  
 قطیبه مستقیم عباسی او را بزم کشت و در بغداد بر وضه بدر خود موسی کاظم فون گردید و وزن  
 داشت یکی ام الفضل دختر مامون دوم دختره از اولاد عمار بن یاسر و سید بود و دختر داشت  
 علی نقی و موسی مرقد و یکی عقیل و از زمین دو پسر علی موسی باقی مانده و سلسله نسب سادات  
 رضوی پستی می شود به موسی مرقد است

### الداعی الی الحق امین الله علی الخلق لسان الصدق و باب السلم اصل

المعارف و منہت العلماء الایجاد و الابداع اتموخرج اصول الاختراع نتیجة  
 الکونین و نتیجة الدارین مفتاح خزائن الوجود تحافظ ماکمن الشہود طیب ل  
 فضلاء الصدق و الصفا ابوالحسن علی الجہادی بن محمد الجواد بن علی الرضا  
 علیہم السلام و کان قد سعی بہ الی المتوکل و قبیل ان فی منزله سلاحا و کتابا و غیر  
 من شیعته و او مضی لانه یطلب الامر لنفسه فوجه الیہ بعدة من الاتزان  
 لیلان فجمعا علیہ منزله علی عقلة فوجد و لا وحده فی بیت مغلق و علیہ مد رة  
 من شعری و علی راسه ملحق من صوف و هو مستقبل القبلة بتد لہ آیات من القرآن  
 فی الحد و الی عمید لیس بینہ و بین الارض بساط الالرمل و الحصار انخذ علی  
 الصورة التی وجد علیہا و حمل الی المتوکل فی حوائف اللیل فمثل ید الیہ  
 و المتوکل یستعمل الشراب و فی ید الیہ کاس فلما رآه اعظمه و اجلسه الی جانبہ و  
 لم یکن فی منزله شیء ما قبل عنده و لا حجة یتعلل علیہ بها فاوله المتوکل التماس  
 الذی فی یدہ فقال یا امیر المؤمنین ما خاصر لحنی و دمی فقط فاعفنی و عفا عفا  
 و قال انشد فی شعرا استحسنه فقال اف للقلیل الروایة للشعر قال لا بد ان تلتشد فی  
 شیئا فتلا هذه الآیة کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقاصد کریم و نقصه



كانوا فيها فالكهين كذلك واورثناها قوما آخرين ثم اشد نظم ياق احل  
 قتل الاجيال نحوهم به غلب الرجال فعما اغلظهم القتل به واستنزلوا بعد عمر  
 معاً فلهم به فاودعوا حفراً يا يئس ما نزلوا به ناداهم صاخ من بعد ما نزلوا  
 ابن الاسرة والبيجان والحلل به ابن الوجي التي كانت منعمة به من دونها  
 تضرب الاستار والكلل به فافصح القبر عنهم حين ساء لهم به تلك الوجي عليها  
 الدود يقتتل به قد طال ما اكلوا دهرها وما شربوا به فاصبحي بعد طول الاكل  
 قد اكلوا به قال فاشفق منه من حضر على علي ووطن ان ياد رة تند راليه فسكى  
 المتوكل بكاء كثيراً حتى بليت دموعه الحبيته وبكى من حزنه ثم امر برفع الشراب  
 ثم قال يا ابا الحسن اعليك دين قال نعم اربعة الاف دينار فامر بدفعها  
 اليه وردة الى منزله مكرماً وكانت ولادته يوم الاحد ثالث عشر رجب و  
 قبيل يوم معرفة سنة اربع وقيل ثلث عشرة ومائتين وكما كثرت السعاية في  
 حقه عند المتوكل احضره من المدينة وكان مولده بها واقربه من رأى وهي  
 تدعى بالعسكر لان المعتصم بناها انتقل اليها بعسكرة فليلها العسكر ولهذا  
 قيل لابي الحسن المذكور بالعسكري لانه منسب اليها باوقام بها عشرين سنة  
 وتسعة اشهر ووقى في بها يوم الاثنين لخمس بقين من جمادى الآخرة وقيل  
 الاربع بقين منها وقيل في رابعها وقيل في ثالث رجب سنة اربع وخمسين و  
 مائتين ودفن في دار ارض انتهى ما في ابن خلكان وقد نظم السيد غلام علي  
 ازاد هذه الحكاية في الدفن الرابع من مظهر البركات اوله نظم واحد من  
 عصاة الخلفاء + خصم للايمه الكرماء + واخره نظم راماناد صحيفة الامراء +  
 ناوياً حسن خدمة الفقراء + وقال في السباك وكان اسم اللون وصانقه كثيرة  
 ووقى بسر من رأى وله من العمر اربعون سنة انتهى درر سالزير يافته ما درش

سنان نام داشت در مدینه منوره روز جمعه یازدهم ذیحجه متولد شد متولد یا معتاد و از سر و بنام بود  
 هشتاد و سه روز در سرزمین رومی معروف بسامره مدفن است شش پسر داشت حسن عسکری جعفر زکی  
 مادر حسن غزالی صاحب تئیه نام دارد و حسن ششگانه که پیش پدر برادر دوسم و محمد و علی امامت او  
 جز از عسکری و زکی باقی نماند است گویم وی امام دهم است از ائمه اشاعت و بعد از امام  
 یازدهم نزد شیعه حسن عسکریست که در مدینه منوره دوسم و دویسم متولد شده و کتبت او  
 ابو محمد است و لقب خالص بابین صحت و بیاض بود و فاش در سنه دوسم و شصت و یک  
 هجری اتفاق افتاد در بست و هشت سالگی درگذشت و بسامره مدفن گردید این خاکدان گنجینه  
 احد الاثمه الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیه و هو والد المنتظر صاحب  
 السرخ اب و یعرف بالعسکری و ابی هاشم ایضا یعرف بهذه النسبة و كانت ولادته  
 يوم الخميس في بعض شهور سنة احدى و ثلثين و مائتين و قيل سادس  
 شهر ربيع الاول و قيل الاخر سنة اثنتين و ثلثين و مائتين و توفي يوم الجمعة  
 و قيل الاربعاء لثان ليال خلون من شهر ربيع الاول و قيل حادي الاول  
 سنة ستين و مائتين بسومين رأى و قد فن بجانب قبر ابيه و هذه النسبة الى  
 سر من رأى و لما بناها المعتصم و انتقل اليها بعسكرة قبيل لها العسكرة و انما نسب  
 الحسن اليها لان المتوكل اشخص اباة حليها اليها و اقام بها عشرين سنة و تسعة  
 اشهر فلبس هو و ولده هدا اليها انتهى و امام دوازدهم نزد اماميه پسر حسن عسکری  
 محمد است عمر او نزد وفات پانزده سال بود و كان من ربيع القامة حسن الوجه و  
 الثغر اقنى الالف صبيح الجملة و رسا كذا لم يفت و زعم الشيعة انه غاب في السواد  
 بسومين رأى سنة مائتين و اثنتين و ستين و انه صاحب سيف القائم المنتظر  
 قبل قيام الساعة و له قبل قيامه غيبتان احداهما اطول من الاخرى انتهى  
 گویم این زعم شیعه البطل باطلاست و لیلی از سمع بران قائم نشد و اول سفت و جماعت

اوله و بر این این طایفه را که بر وجود و غیبت و انتظار او در کتب مذموب خویش ذکر کرده  
 پنج صیحه و سنن صریحه استیصال نموده اند و قد ذکرنا طر فامن ذلك في كتابنا كشف  
 الالباس عما وسوس به الخناس و کتابنا بیحج الکرامه فی اثبات القیامه و الذم  
 اتفق علیه العلماء ان المهدي هو القائم في آخر الزمان عند قمر بل الساعه  
 الکبری و هو مقدمه اشراطها العظمی و انه یملأ الارض عدلا و قسطا کما  
 ملئت جورا و ظلما و الاحادیث فیه و فی ظهوره اکثر من ان یخصی فی  
 هذا الموضوع و قد اختلف فی جماعه من اهل العلم مسائل شتی هی معروفة عند  
 کل من یعنی بالشئ لعم و یعرف الوقائع و باجملة این هر دو بزرگوار که حسن عسکری و محمد  
 باشد در اجاد و مجاز و محرم و معدود و نمید بلکه اشعاب نسل بعد از علی هادی که لقب علی نقی  
 بن محمد تقی است از جعفر زکی شده و بر این حساب مجموع ائمه اهل بیت که در اسلاف این  
 دو را قناد می در آیند ده امام کرام اند و الحمد لله الذی اخو جفی من اصلا ب هو لاء  
 الاعنة و ارحام تلك الامهات صفوة الامة و جعل اصلا بصم و ارحامهن  
 مسلمات صو منات قانتات ثبات و ابکاس و ابغی ذریه در سله الکرام  
 فی نسلم الی یوم القیامه علانیه و جهارا اللهم کما حسنت اسلافنا و اخلاقنا  
 فحسن اولادنا و اخلاقنا انک علی ما تشاء قد یر و بالاجابة جد بر

تین المفاز و البحر الزخیر الساق و فخر القاد و جعفر زکی بن علی نقی بن محمد

رحم الله تعالى رحمة واسعة

مروفت بکتاب مست شیخ شرف الدین شهاب گفته جعفر در نسب کا ذم نیست بلکه بواسطه طعن  
 و محبت امامت محمد مهدی بر حسن عسکری کرده اما سید او را که اب مشهور کردند حال آنکه دست  
 درین صحنه بین مست زیرا که بعد و میت محمد و روح بر میلی ثابت نشد و پس جعفر درین طعن  
 نیت

صداوق و مخالفت او کا ذب باشد در رساله دیدیگفته اولاد او سه گونه است یکی از عبد الله و عبد العزیز و ابراهیم حسن و حسن و محمد و احمد و موسی و نسائین را در عقب ایشان اختلاف است دروم عباس و عیسی و احمد و اسحاق و ایشان با اتفاق نسائین مقرب نیستند سوم علی اشقر که سید نقبای بغداد بود و اسمعیل که نیز در بغداد بود و دیگری که از حجاز به اراکلام آمد و ظاهرش بارون و ادیس و عقب جعفر از همین شش پسر باقی مانده چنانکه در عمده الطالب ذکر کرده است

### سید السادات علی اشقر بن جعفر بن علی

ایشان را سه پسر بود و از عبد الله و جعفر و اسمعیل و در عقب جعفر اختلاف است و لقب علی مختار بود

### سید عبد الله بن علی اشقر

او را یک پسر بود و سید محمد نام تمام نسل او از وی است و خاندان او در بغداد مشهور با کاکا بر بوده و نقابت مشهد کاظمین نقلی همین سید محمد داشت

### سید محمد بن سید عبد الله درج

او را پنج پسر بود و ابو القاسم و یحیی و علی و عیسی و محمود و عقب وی از ایشان باقی مانده و در نقاب قریش بغداد در فون اند

### سید احمد بن سید محمد مذکور

او را یک پسر بود که از وی عقب مانده سید محمد نام اول کسیکه از بغداد برخاسته سکونت بلدہ بخارا گزید سید محمد است بعده چهار پشت او در بخارا اقامت نمودند و الله اعلم

### سید محمد بن سید احمد

او را یک پسر بود که از وی عقب مانده سید جعفر بخارے

### سید جعفر بن سید محمد

او را یک پسر بود سید علی بن ابو بخاری و او را نسل از سید جلال اعظم گلرنگ یاسته ماند

### سید علی بن سید جعفر

پیش سید جلال اعظم بخاری نام دارد اول سبک از بخارا برآمده سکونت ملتان و اچا ختی  
 کرد سید جلال است -

سید جلال اعظم بن سید علی موبد

مختصین از بخارا برآمده در ملتان بخا نقاه شیخ الاسلام بهاؤ الدین زکریا اقامت گزید و  
 کان ذلک فی سنة ست مائة و ثلثین و خمس و ابد چندی از خدمت شیخ مخلص گشته  
 رخت اقامت در بکر انداخت و باز به خاتون دختر سید بدرالدین بن سید صدرالدین خطیب  
 بکر عقد نکاح بست بیده از بکر برخاسته در اچا ساکن شد مقبره او در بخارا است نام اصلی او  
 حسین است و کنیت ابو عبد الله و لقب سید جلال اعظم گل سرخ و مولد بخارا عقب او چهار پسر  
 علی و جعفر و اسیران هر دو دختر پادشاه بخارا بودند علی همراه پدر در ملک سندانند و جعفر به بخارا  
 برگشت اولاد او آنجا است و سید محمد غوث مادرش بی بی زهره مذکوره است و سید احمد کبیر  
 مادرش بی بی فاطمه دختر و بکر سید بدرالدین مذکور بود و عقب علی از یک پسر سید بهاؤ الدین  
 حلیم است و ایشان بسادات بهائی شهیدانند -

سید احمد کبیر بن سید جلال اعظم گل سرخ

و این همان سید احمد کبیر اند که عوام و جمیع مسلمانان هند گاو نذر برای ایشان فرج می کنند و  
 این ذبیحی شرعاً حرام است نظام در تفسیر نیشاپوری گفته قال العلماء لوان مسلماً ذبحه بجهت  
 و قصد بها التقرب الی غیر الله صارت ذبیحة صحت او ذبیحة صحت انتهی سید احمد کبیر را  
 دو پسر بود یکی سید جلال الدین محمد و جهانیان جهان گشت از لطن بی بی فاطمه خاتون دختر سید  
 معروف سید بن سید بدرالدین بکر کی ده م سید صدرالدین محمد را جو قتال اولاد سید  
 در شهر است -

سید ابو عبد الله جلال الدین قطیب عالم

معروف بخاندوم جهانیان جهان گشت بن سید احمد کبیر رحما الله تعالی اولادش شب بر است

در سنه هفت صد و هفت هجری بوده و در تاریخ فرستاده نوشته پرش در هفت سالگی او از شیخ  
جمال نجندی که از مریدان شیخ بهاء الدین ترکه یا بود برده برست بوس او شرف ساخت شیخ  
جمال گفت تو آن سپهر سے که خاندان خود را تاقیامت نمودار سے سید جلال الدین عالمی تهر بود  
در علوم عقلی و نقلی مشقت بسیار کشیده و مقید بان بود که مرید یک کس شود و بجای دیگر رجوع  
نمایم گفت جمیع مشایخ و فضلا را باید دید و از هر کدام نصیبه و فیضه بایر بود و از پدر خود خرقة  
خلافت یافت و بکاتب که و در بند مصر و شام و بیت المقدس و روم و عراقین و خراسان و  
بلخ و بخارا سفر فرمود و چندین سال کرد از آن جمله شش حج الکبر نمود و در مدینه منوره سلطان العلماء  
استاذ المذنبین شیخ عقیف الدین شافعی سین را در یافت و مدت دو سال بخدمت وی مانده  
سخته عوارفت و غیره پیش او گذرانید گویند عقیف الدین خرقة از شیخ رشید الدین ابوالقاسم محمدی  
پوشیده بود و وی از شیخ ابوشیخ شهاب الدین عمر سروروی یافته و همچنین در آنهای سفر صحبت  
شیخ حمید الدین محمود حسینی سمرقند سے رسیده از وی خرقة و فیض ربود و وی از شیخ محمد بن برائیم  
نساجی و وی از شیخ نظام الدین ابوالعطار بخاری گرفته بود و گویند سید جلال الدین در آنجا  
سیر و سلوک سے صد و چند اهل کمال را در یافت و از بگنان فیض کلی نصیبش گشت الی قوله  
کمالات و حالات وی در کتاب قطبی شرح و بسط تمام مرقوم شده الی قوله مجددا بنیابرت  
سرور کائنات سر فرادگشته گفت السلام علیک یا جدی آواز شنید و علیک السلام  
یا ولدی و پس از آن سفر گشته چون باچه رسید در نینوا و هفت سالگی مرخص شده روز بروز  
ضعیف می شد تا روز عید قربان بعد از او ای دو گانه ازین جهان بجان جا و دانی انتقال  
نمود و در جهان بلده مدفون گشت انتی لخصاً در لفظوا ایشان نوشته که نعمتای باطنی و  
اجازت خرقة از دست مشایخ یافته اند مجلاً آنها کی سید احمد کبیر والد ایشان هستند دیگر سید  
بهاء الدین عم ایشان و شیخ کرکن الدین ابوالفتح و سید اوجرد الدین و شیخ قوام الدین و شیخ  
نصیر الدین چراغ و بلوی و شیخ عبدالامد یا قسی کلی و شیخ عبدالمد طبر سے و شیخ ابوالحسن گلارونی

شیخ نجم الدین اصبهانی در شیخ نجم الدین کبری الی غیر ذلک من العلماء و الشیخ و بر بگذر حیات  
 دنیا و کثرت اساتذہ و شیوخ معروف شد و بعد و م جهانیاں جهان گشت احوال تفصیلاً  
 ایشان در کتب سیر صوفیہ مسطور است و در صحیفہ توائج مذکور است اخبار الاخیار و تاریخ قمریہ  
 و جز آن و شہرت ایشان مستغنی است از ذکر فضائل و مناقب عوام بلکه خاص اہل ہند  
 می گویند کہ آثار شریفینہ بوسے و سنگ نقش پای مصطفوی کہ در دلی است آوردہ ایشان است  
 لکن روایتی از ملت صحیحہ نزد محمد بن بدان ثابت نشدہ کہ در وجود و اعتماد و اعتبار باشد و در  
 حدیثی نیامدہ کہ نقش پای مبارک بر سنگ پدیدہ باشد اما صوفیہ کہ قومی غرض عقیدہ صاف دل  
 نیک گمان بہر کس دناکس اند در اثبات این قسم خیر ما بجا آمد و اسد اعلم ذقات سید  
 جلال الدین دہم ذیحجہ منہ مہضد ہشتاد و پنج گردیدہ سنگوحات ایشان سہ زن بودند و  
 اولاد سہ پسر اول بدن ناصر الدین محمود مادرش دختر سید محمد غوث بود دوم سید عبدالسد مادرش  
 دختر سادات دہلی بود سوم سید محمد اکبر مادرش دختر سلطان روم بود سید عبدالسد لا ولد بمرد  
 و اولاد سید محمد اکبر دہم ماندہ و اولاد سید ناصر الدین در ہند و سندست و اگرچہ ولادت ایشان  
 در لہجہ محل ہندیان بودہ اما مشہور بہ بخاری ہستند نسبت باصل وطن خود و این نسبت بسیار خوبست  
 زیرا کہ محمد بن اسمعیل بخاری صاحب جامع صحیح کہ امیر المؤمنین بود در علم حدیث از انبیا خاستہ  
 اگرچہ وی عجمی الاصل و ایشان عربی المحدث ہستند **شعر**

فی اجماع نسبتی تو کمانے بود مرا بلیل نہیں کہ قافیہ گل شود لب است  
 قسائد کتب انساب در بیان نسب محمد و مہمانیان جهان گشت گونہ مختلف  
 واقع شدہ در تذکرۃ السادات بعد از جعفر زکے طغتب یہ کذاب سہ پدر ذکر کردہ یعنی  
 جعفر بن محمود بن احمد بن عبدالسد بن علی اشقر و در تہذیب الانساب چہار پدر ذکر کردہ یعنی  
 جعفر بن محمد بن محمود بن احمد بن عبدالسد و در انوار العارفین دو پدر ذکر نمودہ یعنی  
 جعفر بن محمود بن احمد بن عبدالسد و در سلازید یہ جاتی دو پدر گذشتہ یعنی جعفر بن

محمود بن احمد بن عبد الله و در جاسے دیگر چار پور نوشته جعفر بن محمد بن محمود بن احمد بن محمود بن عبد الله و در خزانه جلالی سکه پدر گفته یعنی جعفر بن محمد بن محمود بن احمد بن عبد الله و این بدان مانند که در نسب نبوی بعد از عدنان اختلاف است و درین رساله فرغ نامی مطابق روایات رساله زیدیه که نزد ما است بخاری است و این حد منقول شده آمده نوشته شده و لکن این اختلاف اگر تخیل صحیح بهر سند مندرج می تواند شد و در تاریخ فرشته بزرگ سید جلال بخاری حد محمد دم جانیان گفت و س ابن سید علی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمود بن عبد الله بن علی اشقر بن جعفر بن علی بادی است و باین حساب چهار پدیری شود و این مطابق رساله زیدیه است و الله اعلم بقرینة حقیقت مخدوم در کتاب تقصیر نیز بعد ازین ثبت: نو ه شده فارجع الیه

### سید ناصر الدین محمود بن سید

جلال الدین بخاری مخدوم جانیان جهان گشت سوزان در جلال کفایت در آورده و حکم اسخج منکمما الکتب الطیب که در دعای نبوی است بجز فاطمه علیها السلام و اوست اولاد کثیر از انار روزی روزگار ایشان شد است و فرزند بهر سید بنده بهر سید و دختران بنده پنج پسر قطب مشهور شدند یکی شیخ حامد کبیر و دوم سید عالم الدین سوم سید شهاب الدین چهارم سید امجدیل پنجم سید فضل الله و نام بعض فرزندان این است سید برهان الدین سید علاء الدین عرف بنده که شیخ الاسلام قهروی در بلد قنوج مستمل جمله را جگیرت باورش سعادت ظنون دختر سادات دهلوی بود و سید شرف الدین و سید نظام الدین و وی لاد کم در مادرش دختر بقال بود و بادشاه دهلوی چند سیر با ایشان از گوشه خاص بخشید دلو اولاد وی هم اولاد شده و اینها مشهور سادات کوشکی هستند اولاد برهان الدین در گجرات است از نسل دختر ملک حق که در مینا گجرات و مزارش بر فاصله سه کوه از احمد آباد واقع شده در همانجا اولاد و سکونت دارد و محمد طبرچون در سنه هجری وارد احمد آباد گجرات گردید و زیارت حضرت ائمه



بزرگواران سعادت اندوخت و اولاد ایشان را در یافت مساجد و خانقاه و غیره قبایر  
 بنویز برقرار است و اولاد سید شرف الدین در لواح ایچ که قریب از سمرقند ملتان است سکونت  
 دارند و بنجله دختران سید محمودی بی بی تاج الملک بود دیگر سعادت بی بی هر دو پدر فعات در عقد  
 نکاح سید سمر الدین بن سید علاء الدین رسولدار در آمدند در ایشان بی بی تنگنی دختر سلطان  
 حسین لنگاه بود اولاد سید حامد کبیر در سنده باقی ماند

سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین محمود

بجای پیر سجاده نشین محمد و پسر و یک دختر داشت سید بها و الدین و وی لا ولد کرد و سید  
 رکن الدین ابو الفتح و سید بی بی مریم مادرش بی بی خوند دختر سید شمس الدین بن سید محمود است بود

سید رکن الدین ابو الفتح بن سید حامد

سند نشین چهار بالش سیادت مشیخت بود و همگانه افاده و استفاضه کرد و داشت چهار پسر و سه  
 دختر با در کار خود گنداشت سید جلال ثالث و سید محمود که اولادش در اچ عمل ملتان است و سید  
 ابو القاسم مادرش بی بی سمنی دختر پادشاه شهنشه بود و سید محمد معروفت یکیمیا نظر مادرش مراد خان  
 دختر ملک داؤد خان بن میر علی لنگاه بود و بوجو مادرش بی بی میوند از سادات دهلوی است  
 و بی بی تاج الملک که در جبال لنگاه سید عماد الدین بن سید حاجی بن سید حسین بن سید  
 علاء الدین رسولدار در آمدند در ایشان بی بی دوی دختر سید دولت بن سید شمس الدین بن سید  
 محمود است بود و بی بی جنیت خاتون رحمهم الله تعالی و ایما بن جمیعا

سید جلال ثالث بن سید رکن الدین ابو الفتح

وی سجاده نشین پیر بزرگوار بود اول کسیکه از اچ عمل ملتان برخاسته منزل بدلی کرد و است  
 و در جبال مکان مخالفت با همی باخوان بود و بهلول شاه لود سه پادشاه دهلوی بعیت ارادت  
 بسید جلال ثالث داشت ایشان را از ملتان بدلی آورد و دیگر کار تنوع را در تیوان اقطاع  
 ایشان کشید باین رهگذر حضرت ایشان از دهلوی قدم بقدم جاکه خود آوردند و از آنان

این بلده مسکن اعدای ایشان گردید سید جلال چهار پسر داشت یکی سید علی دوم سید  
 ساجو سوم سید شعیب چهارم سید جعفر اولاد سید جعفر در سکه پور رضوان نصر پور صورتی ششم سکونت  
 دارد اولاد لقیه در قنوج و محلات او مزار شریف سید جلال در قنوج است بزار وین بزرگ  
 به در قبر ایشان گنبدی رفیع و قبه منیع ساخته اند که هنوز باقی است کتب قدیمه که در این است نظم  
 این سده بلخ که از حج خیر ترست  
 گشته بنا بعد همایون حسین شاه  
 تعمیر کرد شاه بهری خان فتح جنگ  
 هشتاد و یک و هشت صد از حجرت نبی  
 دین طاق بی نظیر که بازید وزیورست  
 کافاق از جمال کمالش منورست  
 کاندر زمان جهان هم او را سحرست  
 تاریخ شبت گشت ز ماه سپهرست  
 عوام این قبر را روضه محمدوم جهانیان جهان گشت می خوانند و این غلط است زیرا که  
 مزار سید جلال ثالث است نه مزار سید جلال الدین بخار که در این هر سه خان بانی روضه  
 مذکور ه صوبه قنوج بود از طرف سلطان حسین بن شاه ابراهیم شرقی بادشاه جوینور  
 در وقت او سلطنت هندوستان تقسیم بود در شرق و غرب بلده بزنان سکندر لودی سلطنت  
 جوینور شامل سلطنت دلی گردید و در نزدیک شدن اراض الله بوی سرفاهان ایشان بعد است  
 در این قبر و باخطاط آورد سید عباس علی توحی شیعی مذہب تعمیر و سه پرداخت و تاریخ

این بنای ثانی چنین گفت نظم

این روضه اطهر و منور  
 شاکت لقب و جلال حمید  
 تعمیر شد بهری چون بود  
 هشتاد و یک و هشت صد بود  
 کرد ز یاد زمین شکسته  
 تعمیر در گشت بستانه  
 عباس علی کی از اولاد  
 خلف صدق است و آل بجای  
 سند و صد و نه و یک هزار است  
 از عجز رسول نامدار است  
 غرض که ز امد از چهار صد سال  
 کامل این بلده مسکن و وطن  
 سادات بخار است و هر چند نظم هر دو تاریخ کما فیغی نیست و تا واقع از علم شعر گفته باشد لکن  
 مفید است تعمیر و زمان سید و صوفی است و هو المراد فی هذا المرصاد

سید راجو شهید بن سید جلال ثالث

وی بجای پر سجاد هشتین سرکار قنوج بود و یازده سپهر است سید جلال رابع و سید تاج الدین که لاولده گذشت و سید علاء الدین مادرش اسم ولد بود و سید یحیی و سید کھوان و اولاد این هر دو در حاجی پور و مینا پور ضلع عظیم آباد پشته سکنت اختیار کردند و سید احمد و سید برهان در گجرات رفته رحل اقامت انداختند مثل ایشان همانجا است و سید محمد و سید علی در طفولیت بمردند و سید درویش و سید بولاقی مفقود انجبر گردیدند

سید جلال رابع بن سید راجو شهید

بعد پر سجاد هشتین گردید و تبرکات مخدوم جهانیان را که در قنوج بود و شوبلی بالاستحقاق گشت برادرش سید علاء الدین مخصوصت بر خاست آن اشیا را از ورساستند و خود را سجاد هشتین خوانند سادات گردانید سید جلال رابع از کمال علوم هست آثار پرست را ترک داد و بچی پرستی گرایید **۵** تو تا کی گوهر مردان را پرستی به برگرد کار مردان گرد رسته به از حمله شیخانی که سکن قمیم بود بر خاست بجهت شیخ پوره قنوج گرفت تا جلال اخلاف ایشان در زمین محله سکونت پذیر ماندند سید رحمة الله تعالی را چهار پسر بود وند سید تاج الدین و سید مبارک و سید کمال الدین و سید جمال الدین و دو دختر یکی فاطمه بی بی و دوم چند مور بی بی و سید بر املاک قدری نه خود که از پدر بزرگوار بکسر رسیده بود و تصرف داشت و متغنی بود از طلب وجود معاش

سید تاج الدین بن سید جلال الدین رابع

ایشان را نیز چهار فرزند بود وند سید لیس و سید بیض الله و سید راجو و سید حامد و حامد لاولد بود

سید لیس بن سید تاج الدین

عقب ایشان از چهار پسر باقی ماند سید علی اصغر عرف ایچی سید اسمعیل سید علی اکبر سید عبد الله

سید علی اصغر بن سید لیس

چهار فرزند داشت سید سلطان سید کرم علی سید محمد علی سید لطیف علی

سید لطف علی بن سید احمی

ایشان را سید پسر بودند سید عزیز الله سید غلام علی سید بهکاری رودی لاولد بود و غلام  
رایک دختر بود که در کک سید سیف الدین بن سید عبدالوهاب بخاری رفت

سید عزیز الدین سید لطف علی

اوراد و پسر و یک دختر بود و سید لطف الله و سید بهایت علی و اولیا بی بی و عقدا و با سید برکت الله  
بن سید کمال بن سید پناه بخاری صورت بست مادرش بی بی سکه و خضر سید جعفر بن سید بری  
بن سید الله و دی بخاری احمد پوری است و تا سید بهایت علی از شوآن حیدر آباد دکن بود و  
وی لاولد هانجا بگشت و مخاطب بود و سید بهایت علی خان دلیر جنگ و سید لطف الله هم در  
حیدر آباد نزد برادر اقامت گزین بود تا آنکه هانجا انتقال فرمود

سید لطف الدین سید عزیز الله

ایشان رایک پسر و یک دختر بود و سید اولاد علی خان و بی بی بشارت که در جباله کک شیر علی  
بن سید کرم علی بن سید علی اصغر عرف سید اچھے رفت تا درش بی بی فرخ دختر سید یار علی  
بلد رسیست یکو رقبه السیت ده که سته قنوج چند سے از سادات در انجا متوطن اند و مذہب  
شیعه دارند غالباً و ان تشیع و سادات بخاری تنوسے از زمان سید علی اصغر بن سید کبیر آمده  
سید لطف الله هم متشیع بود و برادرش بهایت علی نیز۔

سید اولاد علی خان انور جنگ بھادور

بن سید لطف الله جد محمد رسطورست و سیادت صحیح و شرافت آبا تیسہ و امارت عالیہ مشہور  
در حیدر آباد دکن در سرکار نواب شمس الامرا بباد مرجم و اما و نواب نظام علی خان بہار  
صوبہ دکن اقتدار تمام بہر سانید و بختاب انور جنگ بہادر متاثر شد قلہ لکن عرہ در جاگیر  
داشت درین قریب زمان سید علی صاحب سلا اند تقالی از حیدر آباد بکاتب حروف  
نوشتند کہ انور جنگ بہادر یکے از امرا می سرکار نظام الملک نالی حیدر آباد دکن بود و از اقربا

امیر کبیر نواب ابو الفتح خان شمس الامرا بهادر مرحوم و تعلق بیخ ملک روپیه و جمعیت هزار سوار  
 و پیاده داشتند و موضع من بیل و سل کپیه و بیل کشره و غیره جاگیر خاص ایشان بود سید  
 عزیزالدخان بهادر امیر نوری جنگ بهادر از نسل سید جلال بخاری بهادر عم داد امیر کبیر فرزند  
 امیر کبیر از اقا رب نظام الملک آصف جاہ بہادر و سرانہ امرای دولت آصفیہ است کہ بقسم  
 شوال ۱۱۵۰ هجری بمرد سال انتقال نمود فرزندان شان بجاسے پرغزو و قابض و تصرف  
 ملک و اقطاع خود هستند اتنی کلام گویم جدا جدا این بندہ نہ بہ ششمی داشت دو بار از حیدرآباد  
 بفتح آمد در ہر نوبت فرزندی متولد گردید یک پسر و یک دختر گذاشت سید اولاد حسن بخار  
 تنوہی و بی بی منون کہ نکاح او با سید پناہ علی بن سید امام بخش بن سید ابو ذریہ علی شد و یک  
 پسر دو دختر از امیر سید حسین علی مرحوم و دختران بسادات مہمان و علی پور چرہ کہ متصل کاکھی  
 منسوب شد و خطیبہ سید اولاد حسن با دختر سید پیر علی بن سید قطب الدین بخاری قرار یافتہ بود  
 اما پورچہ شہج پزیرا کرد و دختر شہت محمد عوض ساکن بالنس بریلے را و عقد خود را در و ما در این پسر  
 و دختر بہر دو بی بی وزیرین و دختر سید الطاف علی عرف سہمی میان بہر کے صفیہ پور سے بود  
 نہ بہ ششمی داشت نجات و ذالہ عن سنیاقہم و سنیاقہن فائدہ درین نزوی کی میر غلام الدین  
 صاحب ۴۳ اسعوم ۱۱۵۰ ہجری بمیر سید علی صاحب حیدرآبادی نوشتہ اند کہ انچہ احوال نوری جنگ بہادر  
 استفسار فرمودہ ایدہ صورتش نیست کہ انتقال نوا بہ صاحب موصوفت و عمدہ سکندر جاہ شدہ بندہ  
 در انوقت نوجوان بود مہدہ ہیجہہ سال عمر داشت نوا بہ صاحب در و اندر ہر سیر مہمن و لیاقدہ سہ  
 در خون شدہ اند ابو انخیر خان تیج جنگ اول از سرکار نواب نظام علی خان بہادر در جملہ جمعیت  
 تنخواہی یافتہ و قتیکہ شادی ابو الفتح نواب شمس الامرا مرحوم خلعت تیج جنگ بہادر با خواہر نواب  
 نظام علی خان شد سفر مت امیر الملک و در موضع تنخواہ ملک پنجاہ و دو روٹک روپے عینا بہت شد و وطن  
 نواب شمس الامرا شکوہ آیا دوست ایشان لا روجہ اول ہوجی صناحبہ از قریب اہل وطن بود نہ انقہ  
 معلوم است کہ نوری جنگ بہادر از خوشنیاوندان بی بی صاحبہ هستند شمس الامرا بہا و حصول ملک

چند اشخاص را از نواب نظام علی خان بهادر خطاب در این زمانه آن سیکه میسر  
 اولاد علی خان اند ایشان را نیز خطاب نواب انور جنگ بهادر حاصل شده و هم  
 علاقه پنج لک روپیه مرحمت گردید و باکیه از قرابت داران بهوجی صاحب که تدا شد  
 و در شمار ریشته داران آمدند و چند مواضع در جاگیر یافتند و با والدین و قبور گاه  
 اینجانب که ماهیة نیکوکاری کردیم دوستدار بودند مجلسی شان برابر مجلسی  
 شمس الامراء بهادر بود و محقق مسجد مثل خان کونوال شهر بعد انتقال انور جنگ بهادر  
 خانه و جمله سامان شان ضبط شد در اینجا اولدم در نگر در وطن اصلی خود که شهر قنوج است  
 از برادری خوفا بل و عیال داشته اند لکن کسی از آنجا در اینجا مدد در کان انور جنگ  
 بهادر تا یکت فیلخانه مانند سپس منهدم گردیده در باغ و جلوه خانه رشید الدین خان  
 منفرد شامل گشت دریافت حال مواضع جاگیر انور جنگ بهادر از دفتر کنه امیر کبیر ممکن است  
 این دفتر و علاقه نواب بشیر الدوله بهادر است از آنجا این حال بالتفصیل دریافت  
 باید فرمود آنچه معلوم اینجا نوب بود نوشته آمد فقط

### سید اولاد حسن بن نواب سید اولاد علی خان انور جنگ بهادر مرحوم

والد ماجد محرم سطور عفا الله عنه مهر سپهر ولایت کبری گوکب دری اوج هایت عظمی امام اهل سنت  
 و جماعت علامه و بلاغت و براءت سلا اهل بیت مبارکیت و وصیت الشاهد لاسرآب  
 الشهور و العلیه علی ذوی البیحمی معرف حد و الحقائق الوابینه و متوج اجناس  
 العالم القرانیه عتقاء قاف الکرم القائم فوق مرقاة الهمم و ساء الامامة  
 محیط الامانة رأس الموحدين و سید المتبعین خادما کتاب العزیز السنه <sup>الطهر</sup>  
 و متحد و مقابله السادة المکرمة المحترمة قطب رحی الوجوه و مرکز در ارض الشهور  
 کمال النشأة و منشأ کمال جمال الجمع و مجمع الجمال المتجاذب للمراة المصطفوة

والمحقق بالاسناد المرئوسية الاسم الاعظم الا الهى الحاوى للنشأة العيل المستاهى  
 ولادست باسوات ودرستنيك هزار و دو صد و چهل و نه و در آقا رجال ككتاب فنون لغت  
 فارسىه در وطن و نواح و سه نمون و اول كتيب و نبيد راجلقة در سن بقية السلف خير اخلف  
 شيخ عبد الهاسط قنوي قدس السدره كه از اعظم فضلا و مشايخ اين بلده قديميه بودند حاصل فرمودند  
 و مؤلفات استاد خود را در همان زمان طلب علم براى خود بدست خویش اقتساف نمودند چون عمر  
 شورا هم بجا و بزميزه شوق كسب علوم و در بعض بلاد شريفه مثل كهنو و غيره رسیده تلمذ بولوسه  
 محمد نور و مرزبان على محدث و ديگر اهل علم و فضل كروند و در فضائل رسمى از مبانى و معاني  
 شافى عالي هم رسانيدند ناگاه ذوق تحصيل علوم كتاب و سنت دان دل گرفت در سن ۱۲۳۳ هجرى  
 بدارالعلم دبلت افتند و بخدمت شاه رفيع الدين بن شاه ولى السدمحدث و هلوى زانوى استفاده  
 تيره كرده كتب حديث و تفسير اسلسل كوراشيدند و اكثر مؤلفات استاد بدست خویش نوشتند كه  
 هنوز در كتاب خانه موجود است و سند و اجازت بعض كتب سنت و دعوات و وظائف باثورت  
 از عمدة المفسرين و خاتم الهدى شاه عبدالعزیز و هلوى فر گرفتند و بيضا نهال استعداد حضرتنايشان  
 بتزيت اين بزرگواران سرفلك كشيده و قوت عليه و عمليد التوفيقى اعجبى روزى كرويد  
 تهرست شيخ در نظر حق بين باطل و امانود و شرب اهل سنت و جماعت جلوه صواب كرو در رد  
 بدعات اين طائفة رسا كل نوشتند و عاير بسيار از جنس امام باظه جات و منصهاى تعزير و  
 جز آن بانك برابر ساختند و در بدل آن بمران ساجد مدارس پر دوخته درين ميان  
 انجمن بيلوى كمر بجا بسته با جماعه از علماء و صلحا سفر غر كروند جناب الايشان نيز ببيت جلا  
 بروست سيد صاحب بوصف نموده در چند نخوده شريك سيب و سفر ماندند و خن جهاد در  
 راه خدا مؤدى ساخته با اجازت و خلافت بطون آمدند و بكتير و هم تفسير لا ازال سلام و سكنه بلاد  
 مختلفه و فنون متفوج با عانت نمازبان و ارا و حاجيان و تقويت بمانان بديل القس و مال  
 بزرگ آفتاب سيد احمد صاحب از مقام بخارا بوسه زنى پانزدهم و بچه سنه ۱۲۳۳ هجرى كتوبه

با ایشان نوشتند لفظ وی نیست سیادت آب مناقب کتاب نقابت انتساب علم  
 تعالی آنچه از مصروفیت خود در تبلیغ احکام رب العالمین ترمیم نموده بودند موجب فرحت  
 بسیار گردید چرا که الله خیر العباد بر هر یک از مؤمنین مخلصین خصوصاً صلحای اعلام و شیخ  
 ذوی الاحترام لازم است که احکام حضرت جواد را بر بندگان و سلسله ذوالعقد گردانند  
 و بر راه ستقیم که موجب حصول رضای رب کریم است مستعد و مضبوط سازند و این جانب از  
 دعوت اهل سوات و بنیر و غیره اضلاع این طرف فارغ شده برای پیش نمودن مقصد  
 از ازاله کفر و فساد بپنجتار رسیده است انشاء الله تعالی غم قریب ابواب نصرت فتح بر مجاهدین  
 منفتح خواهد شد انتهی بمخصا لیکن از آنجا که در کرم تقدیر شیت امر جهاد مقدر نشده بود بعد  
 رسیدن مساکر جهاد در پنجتاران جمعیت پریشان شد سید احمد بر صوف با یاران و جماعه  
 مجاهدان در آن معرکه جرحه شهادت چشیدند و صلحای آن جنود و ملائک خود مثل جناب  
 مولانا محمد اسمیل بن شاه عبدالعزیز بن شاه ولی الله محدث دهلوی و غیره در آب تنج افغانه  
 ناسنجا رو کفار و کوفه زده سراسر چینه کوشه و سلسیل بر آوردند و تفرقه عظیم در جماعه سلیمین  
 راه یافت و هر یک بنابر شادت بانی مبانی این هایت بجای خود پاشگشت و شست  
 بناب ایشان نیز قدم اقامت بطن بالوت فوج افترزند و تعلیم اصحاب و تلقین اجناس  
 گردید حق تعالی قبول خاص و عام بخشید و در نظر مردم بس موقر و مکرم و مجد و عظیم گردانید و در  
 مواظبت و نصلح ایشان برکت نمایان ارزانی داشت تا آنکه طالبان بسیار از فرغ چهره  
 ایانی چراغ دل افروختند و آلاست و اقسه ضلالت را تا آنجا که دسترس شد پاک بسوختند  
 و الله یختص بر رحمته من یشاء و چنانکه اقوال و افعال ایشان مؤثر آمد همچنان بلکه زیاده بر  
 تا لیفات دنییه کار کرد و عالمی بطالعه آن از ضیق ضلالت بفضاس هایت رسید ذاک  
 فضل الله یؤتیة من یشاء و الله ذوالفضل العظیم در مزاج تفاوت امتزاج تشیع  
 و اتباع سنت سنیه و تقدیر آثار و اخبار نبویه بنامیت قصور بود هرگز رود او را و ادنی عدول



از عباد و شریعت حقه بکن خود و بگنجان نمودند و همواره همت بلند نمت بتعدیل قسط اس ملت  
 می گماشتند از عادات و مراسم اهل عجم و طرائق اشراک و برع ایشان بخواطر شریعت  
 استنکاف تمام بود و در ارشاد و عباد و اصلاح فساد و احکام احکام مبین و تائید شیوع  
 بسین اهتمام تام و سع ذلک حق تعالی در دلهای عامه و خاصه از طرف ایشان سبب عظیم  
 بخشیده بود و علمای سواد و برادر ایشان تاب مقاومت و مکالمت بر روح نمی آوردند تا  
 بعامه چه رسد امر را هم از ایشان ترست بخواطر بود و جز انقیاد و در گفتگو چاره کار نداشتند  
 حق تعالی شائش زیبا چون صورت را با طهارت سیرت و سیرت برای ایشان جمع نموده بود و چنانچه  
 ظاهری با صدق باطنی فراهم داشتند که آفات و غوارق عادت هم بسیار از ایشان بوجود  
 آمده از آنجمله آنکه یک بار پادشاه آتش فرو فرست و اثر سے از انار پیدا نمایند و دیگر بستانی را  
 برای مصلی پسندیدند بعد چندی همانجا عید گاه مسلمانان شد دیگر مسجد جامع قنوج که از عمر سے  
 دراز و بریان افتاده بود و بدست تصرف هنوز دنا نبود بود برای وی دعا کردند بعد وفات ایشان  
 مبعه در آن قائم گردید بنامی این مسجد بعد سلطان ابراهیم شرفی در سنه هفت صد بوده و  
 در سیم تعمیرش در سلطه بجزی بعد طفولیت ما گردیده امر و زمانه جمع همین جا گزارده می شود و بعد  
 تعمیر شده هزار کس از عمارت بنود و اهل اسلام از نصیحت و اندرز ایشان مستی شده باشند  
 آنگاه پدر و متوکه ادراکه در وطن وحید را با دو کس بود یک قلم ترک کردند بوجه آنکه متسبب شدیم  
 و بجزگرفی السماء و در قلم و حاق عدون تمام عمر بتوکل گذرانیدند و نوکری اسیری نکردند حکام  
 وقت خدمت افتاد و صد الصدوری می دادند قبول نمودند و منظم شاه ماراده و در هفت نمودند  
 رازق مارزق بی نسبت دهد و همچنین از مریدان و مستحقان چیز سے از نذر دنیا زیادتانند  
 سهند خلی نقیس مزاج خوش طعام پاکیزه لباس عالی رکنان رفیع الشان بودند و این حال  
 بران ماند که شاه عبدالعزیز دهلوی در لبستان المحدثین بزیل ذکر امام مالک بن انس فرشته اند  
 که امام مالک بسیار خوش لباس بود و جامهای عدن که شهری ست در زمین و ثیاب آنجا باقیست

تفسیر پیش قیمت می باشد شندی پوشید و جامه های صبر و خراسان تمام اول استعمال می کرد  
 تا آب لباس ایشان سفید بود و اکثر اوقات عطر جدیدی مالید و می فرمود دوست من از من کس  
 را که حق تعالی او را نعمت و فرود داده باشد و از شر آن بر و ظاهر نشود زیرا که گمان نعمت  
 نوعی از کفران نعمت است چنانچه توجیه ایشان در نقاست طبع و لطافت مطعم و  
 تطهیر ثیاب و تنزیح ماکولات و مشروبات و طهارت منکوحات بتقتضای اظهار نعمت آله و  
 نفاست ذاتی و طهارت فطری بسیار بود و خلق را ساقی و آذین لیلی کرم آمد و وجه می کردند و  
 عامه و در شمار و جامه غالباً سفید بر وضع عرب و طریقه مسنون می داشتند و حصا و شیخ و گمان  
 و آفتاب و تیر و جز آن از سلاح نگاه می داشتند و ملازم بودند بر تلاوت قرآن مجید و او را  
 با توره و در محظوظ و زجه و کتابت کتب دین از فقه و حدیث و تفسیر و زبان و در صلابت  
 استماع سنت نظیر ابن عمر بود و در بسیاری شریف تفسیر کرده لایحافون فی الله لومة لانه  
 بود بسیار و چهار معا به کفارس است که بدست ایشان نهدم شد و بسیار مساجد و مدارس است که  
 بنام نعمت ایشان آبادان گردید یک باز محاسب استبداد و تبعی از دوستان عزیمت حیدر آباد  
 کردند اما در کالپی رسیده معلوم شد که در مالوه و در کن قحط اتاده ناچار باز پس بقتضی آمدند و  
 ازین جهت برفتگ سالی عبرت گرفتند و فرمودند و نیا نهنر طلوت می مانند غفران حلال است  
 زیرا که حرام مطلق درین دیار که شایسته برگردانند به نصیحت است که ما را همین بگشاید باز  
 یاران مصر شد که خدمت از حکام وقت که نصیحت می دهند بگیرند و بگشاید این بیت فرمودند  
 سه که او باغ که از کوی یار بر خیزد به نشسته ایم که از باغبار بر خیزد و آخره همچنان شد که تا آخر می آید  
 جو آستان حق سرتواضع پیش احمدی فرو نیاورد و در نیچا پای تقوی و دینداری ایشان را  
 بیخود نماند که تکبار فیج و حالی است و همین وجه جمله خویش و اقارب خود که شایسته مذموب بودند  
 ترک کلی نمودند و قطع قربت کردند قال الله تعالی لا یجد ق ماین معون بالله و الیوم حلا آخر  
 یجادون من ساء الله و رسوله ولی کائنات ابا هم و ابناء هم و اخوانهم و عشیبتهم

الآیه و همان سرشته بحمد تعالی الی الیوم در اخلاص ایشان جاری و ساری و طاعت و طهارت و دیگر  
 قریب و قرابت با امامیسه و اهل بیع میسبان نیاید آنجا میسر است که در اول ناسب او در حکیم و اجد علی خان  
 سوهانی هر چند خواهان شدند که دختران ما را بگیرند رضامندند و عقد شرعی بخانه مفتی محمد عوض بریکو  
 شیخ عثمانی که از علمای کاملین و مشایخ و اصیلین و عرفای عالمین بود بجا آوردند و این مفتی اول  
 کسی است که با برطانیه لوی جبار با خدجه کیداری برافراشتند و از اجزیه گرفتن از مسلمانان  
 دانستند اگر چه در انجام کاری پیش زلفت و با جملذات قدس صفات ایشان مصداق این  
 کریم بود و انینکه فی الدنیا حسنة و انه فی الاخرة لمن الصالحین جوهر نفیس و ذکای ایشان  
 پس عالی افتاده بود و در فروع علوم بعسرت هر چه تاست می رسیدند و عوایصات مسائل با  
 بآسانی حل می کردند و دست ایشان طی کتابت بود و در سعادت تحریر و بیضا می نمودند و  
 با آنکه قلم خطر یکیک و بار یک بود سوادش بسیار خوب و بهتر از خط علی در خواندن می آید و در  
 جملات بسیار قلی ایشان موجود است مثل تفسیر فسطح العزیز و تحفه اثنا عشریه و نور الانوار و  
 مجالس اللابرار و طریقه محمدیه و جز آن الرسائل بسیار در فروع بزمانه ایشان حافظ قرآنی  
 نبود در رمضان بعضی سماعت فرقان در تراویح سعه کانپور یا قرخ آباد یا نواح  
 آنجسامی کردند و در تائید دعا و اساتین ایشان حفاظ بسیار درین بلد بهر سیده اند  
 در سه ساله گذشته هم فتوی صاحب مجالس اللابرار و علمای بخارا بودند و می فرمودند که اللطیف علی  
 الحق نطلع علی الاخذة اگر چه درین باب نزد این بنده حق بقاعده اصول فقہ عدم حرمت  
 اوست کسی پرسید که قبول نماز کدام عیالست هم هست فرمودند آری حق تعالی می فرماید ان  
 الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر لیس هر که نمازی گزارد و نماز او را از فحشاء و منکر بازمی دارد  
 نمازی مقبول همان کس است و الا نمازش مردود باشد با جمله مزاجی با کمین و طبعی با وقار و زبانه  
 شیرین و خلقی بس عظیم هستند و در نظر افت طبع و حضور جواب وجودت و همین استثنی می نیستند  
 عبد الله شاه مجتهدی در نزول بارس که مردی آزاد منش و نیکو بود و در ایشان آمد و در همانی او باو

گوشت با ذوق خوردند از صبح آن دردی در شکم عارض شد هر چند معالجه رفت سود داشت  
 مقدمه سرسام شد و صلوات مخالف آمد منظم از قضا سرنگین صفرافرو و به روعن باوراشکی  
 می نمود به یک اسبوع درین حالت پرطالت بسر رفت اما نماز پنجگانه استیاده می گزاردند  
 گاهی برای فزائل رواتب شایسته باشند پیش از احتضار کبضار محفل ارشاد کردند که آنچه  
 برای از تبلیغ احکام دین واجب بود ایشان بی افراط و تفریط رسانیدیم و ذمه خود فارغ کردیم و تا  
 توانستیم عمر خود درین کار اتمامه آن سنه السید المختار ببرویم اکنون پیش خان کائنات می برویم  
 و شرمند می رویم زیرا که هیچ کاری در خود قبولش از دست ما نماند مگر یکیه بر فضل اوست که  
 سزاوار صل نیستیم بعد این حرف بیوشی غالب شد بعد ساعتی که افاده قلیلی دست بهم داد  
 کاغذ و قرطاس طلبیدند مگر اراده نوشتن و صیغه یا نصیحه داشته باشند چنانرا این طلب را اهل بر  
 حالت احتضار کرده خاموش ماندند می خواستند که سخن گویند زبان از تلخی و گرفتگی در دهان می گردید  
 تا آنکه با ایا از وقت نماز پرسیدند هر کدام چاشت بود گفتند در صلوة نظر نمی آید درنگی است  
 باز چند مرتبه همین حرف پرسیدند آخر گفتند می دانم که وقت نیاید و ما برویم و همچنان نشد که فرمودند  
 و قریب وقت نماز ظهر را می اهل را بیک اجابت گفته بجز ارقدس و حرمت الهی فرمایند و آن  
 روحانیان برافروختند غفل الله لنا و اللهم عظم سکران زخم آسمان بر آمده اند نه بر آستانه جو خدک  
 از کمان بر آمده اند نه و این واقعه روز پنجشنبه یک هزار و دصد و پنجاه و سه روز داده انالله  
 وانا الیه راجعون تاریخ انتقال شریف از کلمات حدیث شریف این جمله یافته اند  
 صحت بخیر و دستر که جز کتاب خانه چیزی از اسباب دنیا و متاع این سنجی سرانگه داشته اند  
 و زیاده از هفت روز رحمت مرگ نمی کشیدند منظم توره از کثرت اسباب برخوردنگ می داشت  
 سکر و جان چوبوی گل فرستند غمگینان مزار فالنزل لا نور در محله شیخ پوره من محلات تنج متصل  
 در تنجانه در بلخ واقع است گور خام ساده فارغ از بیع معموله دهند بلکه تمام عمر و عیش قبل قبر در وضو  
 و تخصیص مرقد و احداث احاطه و نظیره و پختگی منصفه و پوشش ردا و غیره بوده است منظم

غیر سبزه نبوتش که مزار مرا که قبر پوش غریبان همین گیاه لبس است به بعد و قات شریف  
 بله و قنوج خصوصاً و قرص ماحول هوای چرخ گردید و اهل بلد و مسج اعزه و اجید و در نزدیکی  
 هاضمه در بزرگ رود او خطم زمین تا تم عظیم بود و بسیار خاک پدگی سوی شام باز و  
 گریبان صبح چاک به با بکل منجد با قیامت صا کات ایشان که موجب تو کجیل و شنای طلیل  
 و حیات دائمی می توان شد که بجا نماند وین است متعلق علوم تفسیر و حدیث و آنچه پان می ماندند هفا  
 موفقه مقبولیان و انکار مرده مقلده یونانیان و دیگر توالیف عزیزه در درو شرک و عبرت مایه  
 مطول و مختصر در زبان عربی و فارسی و ریخته داسمی آنها است الاختصاص بیان اکند  
 و القصاص در لغت عرب تقویة یقین بردا لشکرین در لغت فرس نور الوفا من مرآة اصفا  
 در نقد راه جنت شرح چهل حدیث نبوی در نظم فارسی بروزن شغوی معنوی رساله در معنی کلمه توحید  
 قوی فی ذات التقویة رساله در بیان مابلی به کفیل سرد در دیباچی یا رطلی ترجمه اردوی جلالتین  
 القوی استبیین فی حقوق الخلق اجمین رساله در بیان آداب و عظمه و ذکر رساله در بیان  
 بیعت و انواع و دقائق آن برایت المومنین در در و تعزیه راه سنت منظم ریخته رساله در سخ  
 افروضت چرافان بر قور و جزآن و بعضی زمین رسائل ناتمام مانده و بعضی در حصص بصیرت قلب  
 او دار مقفود گردیده غرض که فضائل و مناقب جناب ایشان بنا بر شهرت تامه و قبول حاسه  
 مستغنی از بیان است بخشی از ترجمه شریف در کتاب اتحات النبلا هم ذکر کرده ایم ان شدت  
 قل اجعه ملائکه نیل مولانا محمد اسمیل شید و مولوی عبدالحی موم و مولوی خرم علی بطوری محاصر  
 ایشان بودند و با هم طریقه محبت سلوک و معنی بود امر و زبگنان بنجاک آسودند گویا گاهه  
 درین جهان غائی قدیم نگذاشته اند نظم افسوس دلاک نکلاران رفتن پیمین بر نشا  
 گلعه اران رفتند چون بوی گل آمدند بر باد سوار به در خاک چو قطر باسه باران فرستند  
 آمیم بلانکه عقب جناب ایشان دو پسر و سه دختر بود احمد حسن و این بنده سعی بصدیق حسن  
 و فاکله و محمد و محمدی اولی لاولد بر و ترجمه او که همین برادرین است در اتحات النبلا ذکر شده

محمد بن یحییٰ فاطمه یک دختر گذاشت الله الله در هم لاوله استقال نمود محمدی که با حامد حسین بن محمد بن  
 بن بنتی محمد عوض بریلوی منسوب است تا تحریر این نامه با سه دختر سارده دعاش و اسب علییه  
 حیات موجود است و آئمه الله دختر فاطمه بی بی که پدرش عزیز حسین بن شریف حسین سنی منتهی  
 فرخ آباد است در حیات عقد محمد عمر بن شیخ خیرالدین انصاری ساکن بامپوز نیبایان نواسه  
 خرد مارالمقام محمد جمال الدین خان صاحب بمانب ریاست هوپال درآمده از دوسه  
 بی کمال دو پسر و دو دختر موجود است عالییه و انور محمد فاروق و محمد توفیق او بقالی در معاش و  
 سعادت این پس مانه گان برکت و شهرت و تقوی جبین کا الانقطاع لها اهدامات  
 قوم و هم فی الناس احیاء

صدیق حسن بن سید اولاد حسن مزنی رحمه الله تعالی

حسین بن سید بخاری اصل بریلوی مولد تسنوبی موطن سنی مذهبه محمدی اشرف نقشبندی طایفه  
 نوزدهم جمادی الاولی سنه یک هزار و دو صد و چهل و هشت هجری از راه موت به نام سرت آمده  
 از عدم بوجو در سید روزیک شنبه قریب یک پاس روز برآمده لباس آستی پوشید پنج سال بود که  
 سایه حافظت پیدا از سرش بر گرفتند نظم کرده قضا بود که باهم رویم پی می رسید آن وقت که  
 ماهم رویم به بابر در کلان سید احمد من مرحوم دهر سه خواهر در کنار ما در پورشش یافت و در پاره شوی  
 از برادر رود دیگر اکابر نواح قنوج و دهللی کتب در سینه خوانند و حکم فاشتمانی مناقبه کمالی امن در نظر  
 جستجوی آب و روانه سیزدهم رجب سنه ۱۱۱۴ هجری است بهو پال نمود و غره رمضان سنه ۱۱۱۷ ذکر بر بندت  
 منقح گری بالان خاص نواب سکنه بیکم حاجیه مرحومه مختار ریاست نامور شد و بعد چند  
 ماه نایب مناسب میر دیر ریاست گردید و خلعت عمده یافت و سعایت بعض مردم بطرف  
 شده بجهت هم مرحوم سنه ۱۱۱۴ هجری از بهو پال برآمده بوجه خلالت طبع و واسیوح در مویشنگ آباد  
 که در انجمن نظم ماگه ششم در بهو پال تودل شاه نشین پی قتل بر در مزن رخا برید و از سنه ۱۱۱۴ هجری  
 شانزدهم ربیع الاول سال مذکور بقتنوج و اصل شده و از قنوج حو به کاپور کر در خیج او از سنه ۱۱۱۷

شوال سنه سطور پنجم گاه در گزشت یکی فرج الکاسی بر پراگشت این فتنه خلی سراسر فرشت و بیج دور  
 نزدیک رالی زحمت نگذاشت و کان ماکان یفعل الله ما یشاء ویحکموا یریدن از کان پذیر  
 باراده انزو و بقون برگشت و بعد فرو شدن حدت آتش این خدر دهم ذیقعد ۱۱۳۸ هجری  
 براه کانپور و فتح پور بر زاپور آمد و از آنجا حسب الطلب سرکار موصوفه سوم محرم ۱۱۳۹ هجری عمل  
 براه جبل پور در صحن فصل بر شکل ایستاد به پال بر بست و بست و چهارم صفر سال مذکور نزول  
 به پال گردید و نزول همان بود و حکم بر گشتن از بلده بطرفی دیگر همان نهادیم که این بار گداوم و ستلار  
 انصاف دشمن سعایت کرده بهر حال این ارتحال را فانی خیر آمل از گاشته و در فوئوش از جانب  
 جان آفرین رزق بخش الگاشته فی الحال بادل درو آرسیده و جان زحمت طر کشیده فوز و سهم  
 بیج الاول سال مذکور بر آمد و نطق سفر بسوی نونک بر بست ۱۱۳۹ هجری چو خوش برودی دل تنگ  
 مادی و کرد و خدا در از گزیده عمر زخم کاری ما میاید دهم بیج الاخر ۱۱۳۹ هجری نزول نونک شد  
 وزیر الدوله امیر الملک محمد وزیر خان بهادر رئیس آن آنگه خواسته بخوابد و بسا بقدر معرفت خانان  
 ملازم گرفت هشت ماه در آن خارتان پر وحشت در حصین بهین اقامت و حیل بگذشت  
 درین آنکه عزم بر هجرت یوطن بود و تحریکی از نونک به پال بطلب این بنده رسید بحکم العون احمد  
 بستم ذیحجه ۱۱۳۹ هجری از نونک بر آمد دهم محرم ۱۱۳۹ هجری وارد به پال شد و در آنجا بیست و  
 سر و پنج راجه ملاحظه کرد و از غده صفر سنه صد ساله تعلق باین ریاست درست شد از آن زمان  
 تا این وقت که ۱۱۳۹ هجری است نزول به پال و قرن هر گونه اقبال است ۱۱۳۹ هجری زمانیکه  
 این بنده در قسطنج بود و باه حسب قریب صحیح صادق محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را بجا  
 دید که در صحن خانواد بر فرش سریر مجالس اندوز بر سر آب صاف جاری است و در روی آن آب  
 نوده انار شیرین چیده و پس پشت عمارتی در در شبینه حکامات بوده که و گفت که آنحضرت  
 نشسته اند رقم و تسلیم کردم جواب سلام یافتیم و گویند سر بر جاگ رقم از جابر خواسته بخنی فرزند  
 که خوب بساعت نیاید مگر جواب آن حرف عرض کردم نظم من و این رتبه از کجا لیکن

مور پرورده سلیمان است چهره دانه انا را از آن نوره بمن دادند زود گرفتند درین میان سوزی  
 بمن رو نمود از گوشه جای آواز حزین بگوش خورد چو می شنوم که کس ایات بروزن شنوی  
 می خوانند این صبح بیا و ماتد مصرع فتنه کم اندر مدینه می شود و درین وقت صورت  
 بر نریطی به هم بنظر آمد که چو ایش تنگ و دیوار بایش خام او گل و خشت دیدم و آثار کنگه بر  
 لبه مشاهده نمودم و گوشه و بر زن خاموش افتاده در زمین حالت آوازی دیگر از طرف  
 دیگر برخاست چنانکه کس غزل می خواند باشد از آن هم یک مصرع بیا و ماتد مصرع با بختیم  
 ضعف بدست است بعد بیداری ازین خواب گریستولی شد و در دل پرودت یافتیم و بر  
 نیان مصالیح سموعه حسرت خوردم **س** سحر کرده و صلح بخواب می دیدم باز می مرا تپ  
 خوابی که بیداری است تا و ایل خواب چنین بنظر رسید که دو دانه انا عبارت از حصول  
 حج که زیارت بر نینه باشد و مصرع اول کویج بر اقامت مدینه و مصرع ثانی تفسیح کیم هستی است  
 که در تادیقه فیضیج حذر تهیه تری و عدم تهیه زاد و راهله با این همه شوق درونی حاصل شده است  
 این معنی بخمال آمد و بر زبان قال این بیت حسب حال بگذشت **س** از گدایان توام  
 شاه لغو ما روی که چو مرغان حرم در حرمت جاگیرم به آنکه بعد تعالی که بعد منی در فتنه لاجرم  
 نبی این مقام بکام آمد و بعد اوقات تا بیج و زیارت نبویست سعد گردید و بعد در مسجد پال تسبیح  
 نکاح در خواب دیدم که در مسجدی نماز مغرب گزارده بودم در آنجا که ملحق است برای فتنه بر  
 اسوات رفته ام ناگه تاریکی شب نمایان شد بر قبری رسیدم قبر برفگافت و بزرگی جوان  
 برخاسته نشست در خاطر گذشت که ایشان والد ماجد این اندر فرمودند ای برادر کاره  
 کنی که در آخرت بکار آید ازین حوت ترسیدم و گفتم که آن کدام کار است که ناگهان بیدار شدم  
 چون در حال خود جستجو کردم در یافتیم که بعض مردم جوان عزان غیر متنته پیش من می آیند شاید  
 این صحبت بگناه می کشد ترک دهی کردم و عقد نکاح بستم همچنین در ایام سفر من بارها خواب  
 می دیدم که می پریم و در جهازی نیست تمام تعبیر چنین رفت که سفر با پیش آید سحر آن سفر بود



در هم در یای شور و عمارت مکه در بنام مشاهده کردم چون بخرمین شریفین رسیدیم هر  
 بلد حرام را بر همان صفت مرئی خود بلا تفاوت باقیمه میکرد و خواب اکثر اوقات چنانکه  
 می افتاد که ساه می روم و در هم و دنیا رصه صره افتاده است آنرا چیده بحسب خود می نشست  
 آنجا همین منام آن شد که ز خطیر بقدر بقدر بر وجه حلال حاصل شد و از سکنت بدولت  
 رسیدیم و از فقر بنیاد آرسیدیم و بسیار منامات است که چون فلان صبح در بیداری تاویل آن با نظر  
 افتاد با کله والدنا بعد مرحوم بابا این ننگ پدر میان جمله اولاد خود محبت خاص بود و ادعیه بسیار  
 برای این خاکسار میکردند و علم و دولت مرا با صحت دین و حسن اسلام از تزلزل بجناب کبریا آهنگ  
 می نمودند مگر همه آرزوی نشان با جا بست رسیده که حق تعالی این پیغمبر را از علوم کتاب سنت  
 بهره وانی و از دولت و حکومت حصه کافی بخشید و جز آستانه فیض کا شانه خود که جزوی پستان  
 او مانست دیگر نیست برورد و دیگری نبرد و از خوششاد و اظهار حاجت پیش انبای زمان حاجت  
 داشت و بنمای نفس و آزدگی مزاج برگزیده و صبر و قناعت تحمل و عفو و رضا بقضا شایسته  
 گردانید و تحمل بار احسان احدی جزو دیگر دانید **س** بی نیازی هستی دارد و کربان اقیانوس  
 ما هم از دست روخ و خیزر با بخشیده ایم بنده و جمله حاضران تخصیص تدرین احکام سنت سنیه  
 و حدست قرآن کریم و خصوص آلبیه زیت نمایان و عورت فراوان ارزانی داشت و از حق  
 و بقیه بقیه علمای زمان و طامات و تطیبات مشایخ دوران و تخصیص زمره فقهائ مقلدین  
 و ظاهریت بخت جمله محدثین بر کن گردانید و روش و اتباع کتاب عزیز دولت مطهره و توج  
 اقوال سلف است و ایام ملت و فحوض در آیات و احادیث و تصحیح عقاید موافق صلح فخران  
 و حدیث ساخت پس پس گر کس ناخوش دارد یا شاوان شود و کار و بار دنیا و آخرت با خدا  
 نه بازی و معروض اصول اجتناب از انواع اشتراک و بدع و تحلی بترجید وصول ک اعمال است  
 لا غیر تا که توفیق این معنی رفیق سازند گوئی که نامه نگار درین پاره کاغذ خود راست و ده  
 در دیگران چشم از در انگریسته حاکمانه چون ذلک بلکه هر چه گفته و نوشته تقدیرت نبعت خالق

و تعریف حقوق را از حق است و احسان بنعمه در بلکه بخلت و رزق من کجا و این رتبه کجا و نعم تمایل  
 منظم کماست خلتش غرور باشد ما را با که نامن عجزی ترا شد ما را با ما هیچ نمیم در دوم هستی  
 هر خطه بصدور تی ترا شد ما را با نعمتهای باری تعالی بیش از آنست که از هیچ من ممکن حادث  
 سر انجام پذیرد ان تعد و انعمه الله لا یخصها اول نعمت او آنست که در نسل پادشاهین  
 گروانید دوم آنکه از اصلا بامدی و ارحام اموات با صدق و صفایرون آورد و سوم آنکه  
 در هر قرن عبرت ظاهری از علم و دولت بخشید تا آنکه دختران سلاطین درین خاندان بکرات  
 و ولادت از عهد امام زین العابدین تا این زمان بنکاح آمدند چنانکه از سابق ظاهرست چنانم  
 آنکه علم وین و مذهب اهل سنت و جماعت بخشیدیم آنکه در علم و رزق بر بسیاری از خلق تفضل  
 دادیم تا آنکه اولاد صلح روزی گردانیدالی غیب ذلک ما لایحاطه به ولا یحصی منظم  
 هر جا که از بلندی و پستی سخن رود و بنده از آسان بلند تر از خاک کتیریم به نهم ماه جادی الاولی سنه  
 دو از ده صد و هفتاد و هفت هجری برادر مرحوم در بزود و ملک کجرات در سفر حج بچار رحمت  
 الهی انتقال فرمودند زبان دان محبت بوده ام و دیگر ننیداتم نه همین دانم که  
 گوش از دوست پیتامی شنیدایجا به حوزین از پای ره پیاپی گشتگی دیدیم نه سرشوریده  
 بر بالین آسایش رسید ایجا به غرض که بعد نزول این بلده در حقه اجری بست و نیم شبان بعد  
 انتقال برادر کلان مرحوم عقد نکاح باز که بگیم دختر کلان ما را الممام محمد جمال الدین خان بباد و حرم  
 نامت ریاست که نسب ایشان با ابو بکر صدیق رضی الله عنه می رسد اتفاق افتاد و مهر  
 فاطمی مقرر شد درین جلسه تزویج جمیع الهی و موالی و ادانی و عالی این شهر حاضر بودند و بیست  
 صحیحی امی مکره هم میان نه آمد تا رسوم بدعت چه رسد و خود و الا اجال من متولی نکاح شدند  
 اکنون از لطن آن خفیه که حاجت مقرر و زار نه مدینه منوره دو پسر و یک دختر موجودند نور احسن  
 طیب و علی حسن ظاهر و صفیه و خواهر او که حفصه باشد در ایام رضاعت و در گذشت داغ مرگ او  
 بر دل و بگرفت تا طفل من از جهان برون بست حیل به زد مردم دیده جا را خود

نیل به بر خاک فنا و فضل باشم آری به حق است که بجنس مع بجنس میان بیولادت تمیز  
 چهارشنبه بیست و یکم شب ۱۲ هجری وقت صبح صادق ولادت طاهر چهارم ربیع الآخر  
 دروشنبه وقت نیم شب ۱۲ هجری ولادت صفیه بیست و هفتم ربیع الاول ۱۲ هجری وقت  
 نصف لیل روز ولادت حضرت مروه خواهر اوست و چهارم ذیحجه ۱۲ هجری روز جمعه بیست و هفت  
 شد و بیست و هفت روز زنده ماند به بیست و یکم ذیحجه روز چهارشنبه وقت عصر رحمت عنایت  
 وقت نوا حسن بیست و پنجم شوال ۱۲ هجری وقت علی حسن ششم ذیقعد سنه صدر روز جمعه  
 بعد عصر اتفاق افتاد و میان تولد صفیه و علی حسن حلی ماقط شد و بسم الله نور حسن بیست و یکم  
 ۱۲ هجری روز جمعه وقت اشراق بر موتی محل نواب سکندر بیگ صاحب ریشیه بیوپال محضو  
 اعیان و ارکان ریاست و بسم الله علی حسن بر محل نواب شاه جهان بیگ صاحبه والیه ریاست  
 محض و ارکان ایلم ۱۲ هجری صورت بیست مولوی علی عباس اریب چراگونی و تاریخ  
 ولادت صفیه این آیات گفته اند اعطی الاله صدیقی الصافی الخلد بننا  
 مکرمه فاقت علی الولد به ان رمت تأیید هاتی البنت صافیة به فهاک ما  
 نشئت من حوف ومن عدد به واضوبه فی تسعة قد فاربت عشرا به و اثنتین مع  
 عشری فی ما بلغت زده به و اطح الی ما استطعت ضعف ربعة به و خذ من الباق  
 شطرا منه و اعتقل به واضوب له مال دال الکعب فی عیش به تظفر بما رمت من  
 ناریخها شغل به و تاریخ تطهیر طاهر ختنه علی حسن است ترجمه این بند و شمرده که تعلق به ترتیب  
 علم و فضل و از در خطه بزرگ اصحاب است و احاث النبلاء و حثان بانقاد مؤلفات به ترتیب  
 حروف به جای نوبت این نه جای تفصیل اوست این قدر که گفته شد برای آن بود که فرزندان  
 سعادت گزین فضیلت آگین همان باشند که در کار خیر سب راه و روش آباء و اجداد کنند الوالد  
 الحق بقدری با بآنگاه الغر و در امور ناجائز تعقیب احدی ننمایند و بدانند که دولت دنیا ظل آن  
 و ضیف رحل است اعتماد را شاید و درین پاید خشک آنکه در هر حال حاد و خلو شاگر که بر با نماند تا هر چه

قدرت بر ذات این حمد و شکر است آید املق ال ک اذ ذکرتک و قلیل کرمین  
 پناهی الشکر و من ناچیز هم این کریم را بسا و ایشان می درم تا بشکر منم صفتی متوجیب  
 از پیغم شونند و نسبت طینی و در صیغه خود را بسید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که باعث هزاران  
 برکات و مانع از صد با منکرات است در هیچ حال از عسر و یسر و فرح و ترح فرا میوش  
 نماند که عروبت اصل و سیادت نژاد و فخر است و محافظت این نسب و سبب مقدم بر همه  
 امور و با صحت ایمان و حسن عقیده بر وفق کتاب و سنت فردا افتا الله تعالی خیلی مانع آید  
 در نه خواب و خیال باشد پس بس بلکه سبب مضاعفت عذاب و عقاب گردونی علنی  
 مزد بودن جفا و بی پایان چشم و فدا داشتن عین خطا و لغو اقیل نظم بازی خورد روزگار  
 بودم همه عمر از بخت اسید و از بودم همه عمر بی مایه ب فکر سود بودم همه جا بی وعده در انتظار  
 بودم همه عمر و مادر مهربان که خدایش بخت الفرووس جا در بر بجهویال چهارم محرم  
 یوم خمیس هشتم انجمنی شد نظم در نیت با امر کنت احیی بوجهی است و استغنیع  
 البلوغ و استکشف العجم هی الامری اذا الناس بعیت فقد هاب و من یسک صا  
 لهر تدر فقط فلا یلدر و در دهان سال فاطمه و مریم هر دو خواهر او کی کلان تر از همه و دیگر  
 خود ترا من بود اولی بست و فتم ریح الاول و ثانیه یکم شوال و فانت یافتند و مرا ستادین  
 تیر و خاکدان فانی گذاشتند غضب الله تعالی لنا و لجمهر و لهن اکنون یکم و یک خواهر که از  
 من خرد تر است پس بس شهر افسوس کنی رفیق ماند و نه غمیم یک یک رفتند زین گلستان  
 چه نسیم بد اکنون چه کنم اگر ندانم بیدل و متعار بودی که گرد و دیمیم و آدم هر یک بود محرم  
 از سفر عرب شیت الهی تقاضای آن کرد که بر حال پیشین نامم و بختی سیر عالم آب گل کنم و اند  
 دول و اموال حساب ستانم و با اخیال و اقیال جهان روم پس نهور این تقدیر باین تدبیر شد  
 که بی تحریر یک حدی در دل ریشه عالیله بیویال نواب شاه جهان بیگم صاحب گزیند که در ایشا آف انلیا  
 یعنی رئیس و لا و اعظم طبقه اعلای ستاره هند را عیقه نقد نکاح آمد و خاطر سعادت مظاهه

چیزی آن شد که با کسی این معامله رود که در خوردن ریاست باشد صورتی و سیره که ناکامان  
 این خال ستوری که سیر و سیر ریاست بود و بیاد ایشان آمد و با اتفاق رای اعیان ریاست  
 و اکابر دولت نصیب این عزم گردید اول از اسیر لائشانی بنیاست در دم ریاست صحر و کوه  
 بعده پذیرایی گور نشن انگلیز در سینه جری عقد صحیح شرعی موافق سنت بدون وقوع رسوم  
 برعت که معمول زمانه باشد وجود آمد خلعت گران بها با افراس و ایال و ماسه و مراتب  
 و شک سلاوی و دیگر مراتب ماثوره ریاست صل شد و اقطاع هفتاد و پنج هزار روپیه سال خطاب  
 نواب و الواجه اسیر الملک بهاد در شکر گردید و کابین بست و پنجاه روپیه داده شد نظم  
 دوش دیدیم که ناکام در سیخاند زرد و نرنگ گل آدم بر ششند و پیر چانه زرد و نرنگ آسمان بارانست  
 نتوانست کشید چه قرضه فال بنام من دیوانه زرد و نرنگ چون این عقد سید بوقوع آمد زمره  
 از اهل علم و اجاب تئیمت های نظم و نشر کرد را بنیدند از آن جمله قصیده بر تئیه سلوی فیض الحسن فیض  
 ساز بوری سله امرتعالی است که در لطف بیانی حسن معانی بر شرفای عربی چو درون  
 بازار و بای زمان می شکند در پی نهد قصیده

ما ذی اول بعد عیش ناغم	ذہبت به و مضی کسیف صارم
بلکہ اشمع ما تقول به العدی	فتقی و تبحر کل صب هائم
منت منت هیناها و لو انها	منت علی مثل ی وصل دائم
فقل تشفیعی و تشبه بالقی	نکت فتی من فئیة من هاشم
من سرق من شیبهم و شباہهم	غر و ذ و کر مبنات مکارم
و انی صد یقصر بی جہ مسفر	و مضی عد و هم با نف راغم
ورث الکاہر کا بر معن کا بسیر	کر ما لکر ام فیالہ من کارم
ولها معارج لا معارج فی قها	ولها چی کسری و شیمہ حاتم
یعنی ایشم الا نون و عشر هم	ان یوقیو انہما من اقب سادم

شمس اذا طلعت بوجه مشرق  
 شمس وما شمس فهل من مبصر  
 لله علينا من رآها جسر  
 من مثلها رعت اتوف عواذلى  
 فهى التى فاقت اما جدقوها  
 لله درهما وبارك فيهما  
 بلغ العلى من كان اهلا للعلی  
 اشكو الى الله الزمان وجدوة  
 ما زال يهوى بي كما يهوى الصبا  
 حتى رماى حيث اصبح اهله  
 يرصونى بظفانة وشراسة  
 والله اعلم ما تركت خلاطهم  
 ولغاظهم وجفأهم وشقاقتهم  
 كيف الخلاط وهمهم وانا انا  
 يا الهف صدرى كظا كظا مهلكا  
 انى اعيش ولا اعيش ومن يعش  
 لا هو رصف فارغ كحروفه  
 د اؤبليت به فهل من دافع

برق اذا برزت بشعرا باسم  
 برق وما برق فهل من شاعر  
 من قاطن او طاعن او قادم  
 من مثله عيت عيون لولئى  
 وهو الذى باهى عمائد هاشم  
 ما الايات عفرالطباء بها اسم  
 وبقيت فيما كنت اسوءها ثم  
 فى كسر اجنحتى وترفق ادمى  
 بحشيشه والظلم شيمه ظالم  
 من بين مغتاب واخو لا ثم  
 ولبس ما زعموا وما للزاعم  
 الا الامر لم يكن بملا ثم  
 ونفا قصم وكل شر قائم  
 شتان بين بها ثم ونا اسم  
 حتى تبين انى كانا اسم  
 عيشى يعش عيش الكذيب للجم  
 شر البلاد وفيه شر بها ثم  
 شرميت به فهل من عاصم

هرگاه داین ابیات، بلاغت سمات بلا غظه در اندر بنمولوی صاحب موصوف در باره ملازم  
 ریاست با هوار مناسب نوشته بند لیکن قدم رنج باین دیار نفرمودند و با وجود اجمال  
 الامور هنوز در ذیل آنجا بود که اندر سلسله تقالی اکرمه تقالی که تقریب این عقد سعید بسی سکاره

و شما کبر ازین بلده بدررفت و بیسایمان تقوی و طهارت و در دیار و شهر یار میباشست  
 چنانکه ناظرین غیر مناظرین این معنی را نیکتر می شناسند و مردم بلاد دور دست بذر ایجاب  
 ایجابی دریا بند و تا به ایشان وصلت شده تیر سیر مهل عجا و واندا و فساد پرست او  
 سپرده اند هر چند وی رضایین با جزانید و از تزلزل دوری خود ازین ابتلای ضروری میجویم بخت الله  
 له بالکسبی و اذا فتنناهم انما یرضون الله الا سنی ایشان و زمره نسون تصف باوصاف کثیره اند و اگر  
 آنکه در لغت فارسی و عربی مهارت متوسط دارند عبارت منزلت که می برانی تکلف ترجمه می کنند  
 و بگر آنکه سالها سال پیش ازین کار و باریاست و اصدا را احکام بنات خود بدولت  
 کرده اند چنانکه احوال هم می کنند دیگر آنکه در اصل طبیعت مظهر اند بر فعل جنات و ترک نکات  
 دیگر آنکه در صنایع زنان مثل دوختن لباس و بختن طعام و آنچه باینها مانند بیضا دارند دیگر آنکه  
 مراعات حجاب شرعی مماکن نصب العین می ماند و بالا از همه آنست که خوش عقیده رافع  
 امور شرکیه و بعبیه و مروج توحید و احکام سنی هستند و این چیزیست که زنان غربا سه  
 اهل اسلام و از دواج علمای اعلام مهیدان کوتاهی می کنند تا با میرات و ریسات چه رسد  
 و آنچه رسد تعالی دیگر آنکه قدر شناس اهل کار و ارکان و اعیان ریاست اند با هر یک معامله  
 بقدر عروت و حیثیت او می کنند و بگر آنکه در صلا ارحام و مراعات اقرار با پیشقدم جماعت  
 نسون بلکه بخدمه روان اند و اقدم طبیعیات ایشان استغنائی ذاتی از حکومت و دولت است  
 قدر این همه ریاست کبری و دولت عظمی در چشم ایشان برابر خذف هم نمی نماید ما عندک  
 یفقد و ما عند الله باقی آری دنیا اگر جوهر باشد و از حضرت خذف آن  
 خذف باقی بهتر ازین جوهر فانیست و لکن این صفتیست بس عزیز الوجود که در نوع بنی آدم  
 حکم عقا و کبریت احمد و اداری بزرگی بعقل است نه بسال و تو نگری بدل است و بهال  
 و با کمال خصال حمیده و شامل پسندیده ایشان بیش از همه است و حقائق حسن نظم و نسق عمد  
 سعادت مد ایشان که عروس و مهرست در تاج الاقبال تاج به پال جلوه فرمایند بن یکس

شامی در سجده اشیطان بتقریب اغاثه اللفان نوشته و من الطیبة النافعة بحجة الزوجة  
 و ما ملکت یمن الرجل فانها معینة علی ما شرع الله له من التکلیح و ملک الیمن و  
 فیه اعفان الرجل نفسه و اهله فلا تطعم نفسه الی ما سواها من الحرام و  
 یعفها فلا تطعم نفسها الی غیره و کلمات المحبة بین الزوجین امر وافی  
 کان هذا المقصود امر و اکمل قال تعالی هو الذی خلقکم من نفس واحدة  
 و جعل منہا زوجها لیتسکن الیهما و قال من ایتانہ ان خلقکم من انفسکم  
 ازواجاً لیتسکنن الیهما و جعل بیکم مودة و رحمة و فی الصیحة عنه  
 صلی الله علیه و آله و سلم انه سئل من احب الناس الیک فقال عاکشة  
 انتی بنا علی ذلک محبت سلمان بازواج خود محبت شری ست شهر فلا تغتر منی  
 بظاهر رونق و فی القلب ملی بالرباب و زینباً و احمده تعالی که نفس قدسیه بر  
 صور عشقیه محرره مصون است و بشوق صور حسیه که منافی اخلاص دین برای رب العالمین است  
 غیر منتون نظم فالله لو لا الله سجد عبداً بتوفیقہ و الله بالعباد رحوماً لما ثبت  
 الا یمان یوم ما قبله به علی هذه العلات فالامر اعظم به و لا طواعته  
 النفس فی ترک شهوه به بحفاة نار جهرها یتضرر به و لا خاف یوم ما من مقام  
 الهیه به علیه بحکم القسط اذ لیس یظلم به حافظ ابن قیم جوزی در اغاثه اللفان  
 فضلی بسیط در دم عشق مردان و نسوان محرره نوشته و آفات و خرابیهای او در دین و دنیا  
 بیان نموده در بدایة السائل جواب سوالی متعلق باین مقام از ما نیز رقم پذیرفته پیش ازین در زبان  
 بدایت طلب علم در پیشین سوزون طبعان گاسه بطریق تقاضی طبع از من هم سخنی سوزون سوزون  
 چنانچه چند اشعار آن اوان در تحائف النبلاست تحریر یافته مطبوع طبع مختوران باشد که  
 از رویه یا مجموع هست در کار و بار علوم و غیره و خدست کتاب و سنت بسیریه و در آن نقل نیامی  
 شده گو یا گاسه بران آشنائی نبود و کیف شهر قافیه اندیشم و در این به گویم منیش جزویدار



سن به ولتعم و ما قبل شعروا لبی لا الشعر بالعلماء یزری + لکن التالیو ما شعر من لیس  
 ولیکن من ملک اگر تحریر کیے از اجاب در بعض اوقات می شود بی اختیار یکجمله است هر بی فطرت  
 حساب است که از ازل در دست آمد و با غرام و له تمام دارم حرفی موزون از زبان خایه بچکد و تاله  
 و کشتی از نردول سربالای آورد درین نزدیکی یکی هست در سر است که خدمت آیتی یا حدیثی از کتاب  
 عزیز و سنت مطهره از دست سر انجام گیرد و این خدمت سبب مغفرت و عفو الهی گردد چه هیچ سزاوار  
 بالاتر از آن نیست که بنده بکار خداوند باشد و از همه برکنار شعر دل آرای که داری دل در  
 بندد و اگر چشم از همه عالم فرو بندد نصیحت این عاجز با اولاد و اجاب نیز همین است که همان کن  
 صرف وقت خود در کتاب علوم دنییه و شغل ملکات شرمیه و انهماک در دریافت مرثیه  
 شایع از ماضی او در احکام دین و دولت و احوال معاش و معاش نماید و از هر ناباست  
 عقیده و عمل و قول و فعل بمرامل بعید و بگریزند زیرا که دنیا ی فانی روزی چند است و آخر کار  
 با خداوند خاک آنکس که معاد را بر معاش برگزید و آخری را بر اولی اختیار کرد و الله > لا القائل  
 نزلنا کهمنا نهارا تحلنا + کن الدنیا کنزول و الرخال + یظن المرء فی الدنیا خلقا  
 خلوا المرء فی الدنیا محال + دولت دنیا و چشم و خدم او اعتبار را نشاید بر نعم آخرت و  
 بقای او یزدال نیاید پس سعادت مند کسی است که از آخرین ترجیح دهد و این را بران مگزیند و بر پیشانی  
 دنیوی که آنرا عقل معاش گویند بر مصروف شدن نشسته از جهل است و عرصه توقف در دنیا امر  
 بے اعتبار است و درست می ظاهری که آنرا غرور دولت و جوانی می خوانند بر ستمگ گشتن شایده  
 ارباب طبع حیوانی است و نفوس عالی انسانی را از ان عارست و کم روزی این جهان اگر آنرا  
 افلاس می نامند محل التفات نیست که اینجا چه قدر ماندن است و زبردستی این عالم که آنرا  
 قوت و زوری گویند جای بساهاست نیست که مال کار مردن است بهر حال هستی بی ثبات  
 این همه ممکنات که موجودات اعتباریه و کائنات فرضیه اند جو اضافی است و در هیچ نیست  
 برمی که دران مردم ناموافق جمع باشند چون رزم است و رزمی که دران دوستان صادق

قرآنم آیدند و با بزم است و کلماتی که بحسب و بیگانگی بیان آید نغمات است و نغماتی که بوی تکلف  
 و درونی دهد آفات است و حیاتی که دل را بسیرانند بترزومات است و مانی که با ایمان بسوی  
 جنت را نهد بهتر از حیات درین محل حوادث این محال است که مدام جز ملاتمت بظهور نیاید  
 زیرا کل تنافرات رونماید که این معامله سنت الهی است که ذات او جامع جمیع اسما و صفات است  
 و نه در غرور حال انسانی است که حقیقت او منظر تجلیات و محل کون و فساد است نظم بسیار  
 بدست حق عنان خود را به از دوش بند بارگراں خود را به ای بخیر از حقیقت صورت خویش  
 باینهضمیای جیستان خود را به کجا مرد با هوشی که خود ادراک حقیقت الامر نماید و دیگران را هم بگوید  
 که آدم صاحب گوشه که سخن راست استماع نماید و خود هم جاده نهم بود زمانه سازی که کار ردا  
 مردمان و انبای زمان بر آنست بر حقیقت نمان گرانی می کند و نه بر داری که نشود نمای باران  
 از آنست از صفائی دلان نمی آید حیف هر حیف که دینداری و دنیا داری هر دو متعلق بملکات  
 و شامست پس حق بیند و حق گوید که کجا غرضک احوال دلمای بار یک بینان همیشه خراب است و  
 نکشت چه بین این کا و طبعان مدام شاداب محققان و را نکشت حقیقت ناچار اند که بی قصد  
 برایشان حقائق الامور آشکارا می شود چنانچه بینایان در دیدن هر چیز پیش آید مجبوری باشد  
 و خواهی نخواهی می بینند و مقلدان در احتمال صورت بی اختیار اند که بی تکلف پرده کوری  
 بر روی اینها می افتد چنانچه بینایان در دیدن آنچه پیش آید معذوری شوند و جا و سجا بقیاس  
 می نشینند هل یستقی می الکاضی و البصیر اختیار می که ما داریم ننگ بی اختیاری است  
 کار و باری که باراده خود بعمل می آید هر چه بناچار است نشاء هر کین با هم بگذرند بخودی خویش است  
 که جزوه می پیش نیست و سبدر سبکی و تکمین در مزاج بشر طبع تو هم اندیش است که غیر از تصور فهم نه  
 یا الله العجب از ولی لاطائل که من دارم نه او را عقل معاش و معاد است و نه فعلی که مفید ظاهر  
 باطن گردد و عمل می آید خدا هم اینجا چنانچه محض بصفت ربوبیت خویش با این بسجده می پرورش  
 می کند غالب که آنجا هم صرف بر حمت عاقله خود بچند دوازده گناه بی نهایت من عفو کند نظم

یارب جانی که جمله هست زاید به یارب جمدی که کار طاعت آید به یارب عملی که با تو نزدیک  
 کند به یارب علمی که جز تو ام ننماید به چون زاهد ریاضیه همه طاعت و عبادت برای نمود  
 خلق می نماید عند التوجه آن بالعکس بظهوری آید پس نمازش نماز سکوس باشد و حاصل دعا  
 دوست افشوس سه گرسن معاد خواهی و حسن معاش به بر مرضی حق بجان و دل راضی  
 باش به سودی نکند تصنع و ساختگی به می ساخته باش و هیچ خود را سزا نشاید هر چند از روزگاری  
 پیدا شده ایم از همان روز بیخام اجل دیدم به ما میرسد لیکن احوال که برایت موسم پیری است  
 و عرفانی و حیاتی مستقر قدم در مرحله عشره فاسم نهاده خود مروت بهرم ده جاری شود  
 امیدواری از حضرت باری آنست که در ام شاهد خود عنایت فرماید تا حاصل کنی که  
 آید و بعد مردن نجات و مغفرت و نفور و نماید و این نفس شکسته و ذلالت یافته چنان شیده  
 و دل اندوه آرسیده در کوفین بیاساید و ز حیوان مشتغل بخلو نیست فاصبر از انسان خالص است  
 که او را حساب و کتابی و سوال و جوابی در پیش نیست و این را چه اینجا چه آنجا محراب و محراب  
 و عتاب و خطابی رود یکا است که بر دست از عهده آن جزو فضل حق بیاید و تقابلی ممکن نیست  
 کلان سالی هم یک مرتبه صاحب کمالی است که درین هنگام بالضرورت برای حیوانیه تا توان  
 می گردند و بر قدر استعداد لطائفه انسانیه توانی شوند و از شیاست که تعظیم و توفیر پیران به  
 جوانان لازم فاده عقد های که بر پیران حل گشته هنوز از جوانان در حساب اند چه فیصد  
 چیزی بتقلید و قیاس چیزی دیگرست و چشم دیدن دیگر و چنانکه از فیصد آن تا بدین تفاوتی است  
 همچنان از دیدن تار سیدن فرقی باشد حق تعالی تا تمیز با تکیه گرداند و الهان و صدق یقین  
 طالب گوهر ساندان فرزندان که از طرف خالق کل و مادی سبل با عنایت شده اند  
 امیدوارم که دست سعادت جلیت و طبیعت طینت دامن ایشان فرود گیرد و حافظ حقیت ایشان  
 در دین و دنیا در حیات و بعد ماتن مهمل فرود نگذارد و تو اعین در باره اینها همه شکستگاری  
 فرحت و دوسوزی بر خلق خدا و کل بر بنها و درنا بقضا بجل اجابت رسد و العصر ان الا انسان

لَقِيَ مُحَمَّدًا إِلَّا الَّذِينَ أَصَابُوا وَتَوَلَّوْا الصَّالِحَاتِ وَتَوَلَّى أَصْحَابُ  
 بِالصَّبْرِ ۝ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ  
 يَرْحَمَكُم فِي السَّمَاءِ وَاین حدیث مسلسل با ولایت ما رسیده است فرزندان کارگزارانند  
 که در دنیا ساش ایشان بقدر حاجت بلکه زائد بر آن بجز فضل و کرم منم حقیقی که مجد نعمت او  
 کفر آن بخت است بوده است و از اسباب علم و یقین و مواد هدایت و تمسک بکتاب و سنت  
 رسول امین صلی الله علیه و آله و سلم کتابخانه بس نفیس که مثل آن بصرف عمر و زر کثیره کثیران یافت  
 در خانه موجود است سیف باشد که جز علم نافع و عمل صالح با خلوص نیست و مجانبست از مباحی و  
 بدعت نبالی بیخاطب باشد و قلب او در لیل و نهار یا بصحبت اشترار و فساد و فحشاء شاد و  
 بزرگوار نیست و عمل در وقت از این بخت و نسب فخر است که با این عیب و عجز نزدیک می ماند  
 پس شما هم در حفظ آن اهتمام کنش و کوشش نماید امر و زار چه عمر شما عمل این خطاب و کتاب  
 نیست اما آنرا که مرا این شوی و با عقل و هوش موافق گردید این حرف سیر را اگر کار بند شوید  
 حیا است سعادتی بزرگ و بی چینی پیش نیست با من و عاقبت و سایر من از آفات بسز گزید و ببرد  
 علم تا کوی بران آن شوی و سعادت را باکم و ایما اگر جهل حاصل شد مورد جمع منککات و توقع همه آفات  
 و تبهات گردید اللهم آرزوی دل پیرا آنست که ایشان را سراج علیا از علوم کتاب عزیز و نعمت مظهر و اعمال  
 خیر و صلاح و فلاح و هدایت و نجات برسانی و از سکاره دنیا و اول و بر برگران کار و سعادت و ازین دستکار  
 کرمین سازی و چنانکه امر و فرمانها را از این پیچی سر و واقع روی مامون داشته محفوظ الطاف بی نهایت  
 و رحمت بی نهایت خود ساخته همچنان از او اخلاص بلکه اجاب خصوصاً اساتذ و مشایخ دین و جمیع مومنان و  
 مومنین را از آفات و اوجانب در واقف آخرت از مخاوف عیبی و صائب در جز محفوظ داشته بمقاصد  
 غفران و مصلحت و غفور و ضوان برسانی اللهم احسن عاقبتنا فی الآله و کلها و اجونا من سخط و لاینا  
 و عذاب الآخرة شکر لطف الهی که من کریمه قد کشفتمها لہ بنور من اللطف الخفی فتجملت  
 لک الحمد فاکشف کریمه الحشرون = حجت + بنور من الغفران و الرحمة التي منها

میر نور احسن خان سلمه الد تعالی

فرزند کاکان من است خطاب سیری و خانی از طرفت نواب شاه جهان بیکم صاحبه و ایست  
 عالی ریاسته به بوبال دار در رسیده منقطه اول را قبول درواز و ده هزار و پسیه سال بخشیده اند و در  
 تقریب جشن تاج محل خطاب فرزند و حیدرضی الدوله نظام الملک به و با خلعت خیل و اسب  
 و پاکلی و چنور و اقطاع بست و چهار هزار روپیه تجویز فرموده درین سال انشاء الله تعالی  
 این مراتب از قوه بالفعل خرداد سال ولادتش ششده هجریست روز چهارشنبه ۱۶ رجب  
 صحیح صادق در ششده طوی نیکی او بخانی میر حیدر علی ساکن موضع عتی سادات مضاف  
 فتح پور ضلع ال آباد اتفاق افتاد انش عشرت انصار بیکم است کابین او و چهار روپیه بوده  
 جمعی از اعیان ریاست درین شادی و آبادی از بهوبال تا آنجا رفتند از آنجا مولوی شیخ  
 محمد صاحب بن حافظ عبدالعزیز صاحب صدر الصدور ساکن جمعی شهر قاضی حال به بهوبال  
 باین قافله همراه بودند مولوی عبدالسلام مرحوم خطبه نکاح خواندند عقد بموجب سنت مطهره  
 بوقوع آسفی انجام اورا یک دختر است موسوم به نیت جهان بیکم این نام او را عطیله  
 رئیس مظهر است دیگر فرزند است سید ابوالحسن خان نام دارد ولادت دختر یوم شنبه نوبت  
 نه ساعت روز سبت نهم برج الاول ششده هجری بوده و ولادت فرزند ششم حساب  
 ششده هجری اتفاق افتاد هجرت تعالی در عمر و علم و دولت ایشان برکت نمایان ارزانی دارد

صفیه جهان بیکم سلمه الد تعالی

دختر این ذره بمقتدا است ۲۷ سبج الاول روز شنبه وقت نیم تسب در ششده هجری متولد شد  
 عقد او با سید عبدالحی بن سید عبدالرزاق بن سید فتح علی ساکن کره با ساکن نند و بوده کابین  
 بمقدار دو لک زوپیست این عقد ۴ سبج الثانی ششده هجری اتفاق افتاد از طرفت  
 جد مادر سید بخاری الاصل است و از طرفت پدر سید حسینی نسب رئیس مظهره عزیزه مذکوره را قبول  
 شش هزار روپیه سال و شوی اول قبول سه هزار روپیه سال بخشیده اند و بخطاب ممتاز اوله

مکه - میر نور احسن خان سلمه  
 در روز شنبه ۱۶ رجب ۱۰۹۰  
 در بوبال دار در رسیده  
 عالی ریاسته به بوبال  
 تقریب جشن تاج محل  
 خطاب فرزند و حیدرضی  
 الدوله نظام الملک به و  
 با خلعت خیل و اسب  
 و پاکلی و چنور و اقطاع  
 بست و چهار هزار روپیه  
 تجویز فرموده درین سال  
 انشاء الله تعالی این  
 مراتب از قوه بالفعل  
 خرداد سال ولادتش  
 ششده هجریست روز  
 چهارشنبه ۱۶ رجب  
 صحیح صادق در ششده  
 طوی نیکی او بخانی  
 میر حیدر علی ساکن  
 موضع عتی سادات  
 مضاف فتح پور ضلع  
 ال آباد اتفاق افتاد  
 انش عشرت انصار  
 بیکم است کابین او  
 و چهار روپیه بوده  
 جمعی از اعیان  
 ریاست درین شادی  
 و آبادی از بهوبال  
 تا آنجا رفتند از  
 آنجا مولوی شیخ  
 محمد صاحب بن  
 حافظ عبدالعزیز  
 صاحب صدر الصدور  
 ساکن جمعی شهر  
 قاضی حال به بهوبال  
 باین قافله همراه  
 بودند مولوی  
 عبدالسلام مرحوم  
 خطبه نکاح خواندند  
 عقد بموجب سنت  
 مطهره بوقوع آسفی  
 انجام اورا یک  
 دختر است موسوم  
 به نیت جهان  
 بیکم این نام او  
 را عطیله رئیس  
 مظهر است دیگر  
 فرزند است سید  
 ابوالحسن خان  
 نام دارد ولادت  
 دختر یوم شنبه  
 نوبت نه ساعت  
 روز سبت نهم  
 برج الاول  
 ششده هجری  
 بوده و ولادت  
 فرزند ششم  
 حساب ششده  
 هجری اتفاق  
 افتاد هجرت  
 تعالی در عمر  
 و علم و دولت  
 ایشان برکت  
 نمایان ارزانی  
 دارد

میر عبدالحی خان نواختہ در تقریر پیشین تلخ محل عزیزه و شوی اور خلعت و اوصافہ اقطاع میر غنی  
خواہند بخشید اور اسے ولد است اشرف جهان بیگم ولادتش ۱۲۲۱ - محرم شب چهارشنبه ۱۲ بودہ دیگر سید قسری  
دوی نواخت یک نیم ساعت روزیوم سے تثنیہ بیگم بیچ الما اول ۱۲۹۹ ہجری بوجود آمد  
سوم سید مصطفی دوی شب جمعہ شب ۱۵ - بیچ الاول سنہ ۱۲۹۹ ہجری متولد شدہ نام تاریخی او غلام مصطفی  
و میر غلام مست بارک اللہ فیہم

میر علی حسن خان سلمہ اللہ تعالیٰ

ولادت او در سنہ ۱۲۹۹ ہجری - و دادہ وی نیز مخاطب بیری و خانی است و ثانیاً مخاطب  
فرزند سید صفی الدوہ حاتم الملک بہا در انظر ت رشیہ معطلہ ایتیا و دیگر بدست آورده در صبح  
و جہ اعوان از خلعت و قبول و جز آن مہمان برادر کلان خود دست اہل خانہ او عشرت الفتنم  
خواہر خرد اہل خانہ بزرگ او باشند در سال و ماہ واحد ہر دو عقد در یک روز بصفت مذکورہ بالا  
بوقوع آمدہ و ہر پنجہزار روپیہ متعین شدہ دختری دارد موسوم بزینب جهان بیگم نام تاریخی او  
یکے صغری و دیگر غنیمت پیکر است تنبیہ در تقاریب این ہر سے اعراض در بسیار و مصارف بیشیا  
میدول شدہ طوی عزیزہ در ایلیہ معطلہ متکفل بودند یک لک روپیہ در ان صرف شدہ و در  
طوی ہر دو عزیز ہم انچہمی بالیت بر روی کار آوردند و فرسیدن این اعزہ در بہویال باعرومان  
خود ہنگی سپاہ ریاست بامستہ مراتب و دیگر سامان جلوس تاجمانگیر آباد استقبال کرد حق تقا  
در اعمار و اوقات و احوال ایشان و ابنا ایشان برکت بخشند و ما ذلک علی اللہ بعضین

سید ابوالحسن خان

فرزند میر نور الحسن خان است تاریخ ولادتش زیر زجربہ پریش گذشتہ وی ہنوز  
ولید رضیع است و از خواہر خود زینت جهان بیگم خود ترا میدوارم کہ این مولود  
مسعود چرخ کاشانہ خویش و مصباح برومان سنت کیش خود گرد و از عمر و علم و  
دولت بہرہ کافے رہا بیدھل انخو ما ارد نا ذکرہ فی ہذا المتحصی و الحیل للہ اولاد انخا



شماره	نام	سنة ولادت	وطن	سنة وفات	مدفن	تقریب
۴	ابو محمد اسد اکسین صلی اللہ علیہ السلام	در مدینہ طیبہ روز شنبہ پنجم شعبان سنة هجری ۱۰ حل شش ماه	مدینہ طیبہ	شاد است دریم نوم روز جمعه سنة هجری	کر بلا	
۵	ابو محمد امام زین العابدین علیه السلام	در مدینہ طیبہ پنجم شعبان روز پنجم شنبہ هجری ۳۳	مدینہ منوره	روز شنبه و نهم محررم یا هیندوم محررم ۹۵ سنة هجری ۹۳	بقع غر قدور قبر امام حسن علیه السلام	
۶	امام باقر علیه السلام	در مدینہ طیبہ روز شنبه ۲ صفر ۵۷ هجرت	"	در حمیه شهر ربیع الاول سنة ۱۱۳ یا در ۲۳ صفر ۱۱۳ یا ۱۱۳ یا ۱۱۳	بقع غر قدور قبر اهل بیت	
۷	امام جعفر صادق علیه السلام	سنة هجری ۱۱ روز شنبه قبل طلوع شمس هشتم رمضان سنة هجری ۱۱	"	شوال ۱۱ هجری در مدینه	"	
۸	امام موسی کاظم	در مدینہ طیبہ	"	۲۵ رجب	بغداد در قبا	



نمبر	نام	سنة ولادتها	وطن	سنة وفات	مدفن	تقریب
	علیه السلام	روز شنبه قبل طلوع فجر سنه یا سنه ۱۲۹ هجری	≈	سنه ۱۲۳ یا سنه در بغداد	شواتیزیه بیرون قبه	
۹	ابو الحسن امام علی رضا علیه السلام	در مدینه طیبه روز جمعه سنه ۱۵۳ یا تقم شوال یا هشتم یا ششم شوال سنه ۱۵۱	≈	بشهر طوس روز آخرا از صفه سنه ۲۰۲ یا پنجم فروردین یا سیزدهم ذی القعدة سنه هجری	طوس متصل قبر رشید	
۱۰	ابو جعفر امام محمد جواد علیه السلام	روز شنبه پنجم رمضان یا نصفه رمضان سنه ۱۹۵ هجری	≈	روز شنبه پنجم ذیحجه سنه یا سنه در بغداد	بغداد نزد جسد خود	
۱۱	ابو الحسن امام علی بادکوبه علیه السلام	در مدینه روز یکشنبه ۱۲ حجب یا روز عرفه سنه چهار یا سیزده دو صد	مدینه طیبه	دو شنبه ۲۵ جمادی الآخره یا ۲۴ یا ۲۳ یا ۳ حجب سنه ۲۵۲	سمرقند	
۱۲	ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام	در مدینه روز پنجمه سنه ۲۳۳ یا یا ۲۳۳ یا ۲۳۳	≈	روز جمعه یا چهارشنبه	متصل قبر پدر	

نمبر	نام	سنہ ولادت	وطن	سنہ وفات	موت	تقریب
		۱۰ شریح الاول یا شرح الآخر ۲۲۳ یا ۲۵۵ ہجری	۸ - شرح الاول یا جمادی الاول ۲۲۳ ہجری			
۱۳	محمد مدنی علیہ السلام	۲۵۵	مریہ طیبہ	قیسوت اور نزد شمیمہ بسراب سمرن سرائی در ۲۴۲		
۱۴	جعفر زکے بن علی نقی بن محمد تقی					
۱۵	سید السادات علی اشقر بن جعفر زکے					
۱۶	سید عبدالمدین علی اشقر					
۱۷	سید محمد بن سید عبدالمد					بغداد و مقابر قریش
۱۸	سید احمد بن سید محمد					
۱۹	سید محمد بن سید احمد					

نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	برمن	تقریب
۲۰	سید جعفر بن سید محمد					
۲۱	سید علی موبدین سید جعفر					
۲۲	سید جمال اعظم بن سید علی موبدین				۱۱	
۲۳	سید حامد کبیر بن سید جمال اعظم گلبرخ					
۲۴	سید ابو عبد اللہ جلال الدین قطب عالم بن سید احمد	شعب برات سنه		دسم ۱۱ سنه ۱۱		
۲۵	سید ناصر الدین حمودین سید جلال الدین					
۲۶	سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین محمد					
۲۷	سید رکن الدین ابو الفتح بن سید حامد کبیر					

نمبر	نام	سند و لاوت	وطن	سند و فاضل	دین	تقریب
۲۸	سید جلال ثالث بن سید کرن اذین		قنوج	تاریخ تہذیب تجدید قیام ۱۲۰۹	تفہیم	
۲۹	سید راجو شہیدین سید جلال ثالث				"	
۳۰	سید جلال رابع بن سید راجو				"	
۳۱	سید تاج الدین بن سید جلال رابع				"	
۳۲	سید کبیرین تاج الدین				"	
۳۲	سید علی صغیرین سید کبیر				"	
۳۳	سید لطف علی بن سید علی اصغر عزیزت سید بیچی				"	
۳۴	سید عزیز الد بن سید لطف علی				حیدرآباد	
۳۵	سید لطف الد بن سید عزیز الد				حیدرآباد	
۳۶	سید اولاد علی بن			۱۲۱۹ تقریباً	حیدرآباد	

نمبر	نام	سند ولادت	وطن	سند وفات	مدفن	تقریب
	انور جنگ آباد بن سید لطف اللہ					
۳۷	سید اولاد حسن بن ثواب سید اولاد علی خان انور جنگ محوم	سنہ ۱۲۰۰ ہجری قنوج	قنوج	روز چہار شنبہ ۱۲۵۳ھ	قنوج	
۳۸	صدیق حسن بن سید اولاد حسن محوم	در بریلی نوزدوم جمادی الاولیٰ سنہ ۱۲۴۸ ہجری	"			
	سفر بھوپال					۱۳ - رجب سنہ ۱۲۷۱ھ
	ملازمت ریاست بھوپال					غزوة رمضان سنہ ۱۲۷۱ ہجری
	تکلیح اول					۲۵ شعبان سنہ ۱۲۷۶ھ
۳۹	سید نور حسن خان ابو انجیر	روز چہار شنبہ وقت صبح صادق سنہ ۱۲۷۶ھ بست ویکم رجب				
۴۰	صفیہ بیگم	روز شنبہ وقت نیم شب ۲۶ - صبح الاول سنہ ۱۲۷۶ھ				
۴۱	سید علی حسن خان ابو انصہر	۲۴ رجب السنہ ۱۲۷۶ھ ۲۴ رجب السنہ ۱۲۷۶ھ				

شماره	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	مدفن	تقریب
	نقته سید ذیراحسن خان					۲۵ - شوال سنه ۱۲۸۲ هجری روز یکشنبه بعد عصر
	نقته سید علی سخنان				صالح آن در شب و باغ دارالاسلام حضرت با دره در آن نشاند	هشتم ذی قعدة سنه ۱۲۸۳ روز جمعه بعد عصر
	بسم الله سید نوراحسن خان					۱۳ ذی قعدة سنه ۱۲۸۳ هـ روز جمعه
	انتقال والده لاجده غفر الله لها			روزه شنبه وقت یکپا شب ۲۳ محرم سنه ۱۲۸۵ هجری شد		
	انتقال خواهر گل			۲۴ ربیع الاول سنه ۱۲۸۵ هـ		
	انتقال خواهر اوسط			یکم شوال سنه ۱۲۸۵ چهارشنبه		
	رواگی حج بدینید					۲۲ شعبان سنه ۱۲۸۵ هـ
	ختم قرآن سید نوراحسن خان					۱۵ ربیع الاول سنه ۱۲۸۵ هـ
	تسیر دبیری خود					سوم شعبان سنه ۱۲۸۶ هـ
	بسم الله سید علی سخنان					بر محل شکار سنه ۱۲۸۶ هجری

نمبر	نام	سنه ولادت	وطن	سنه وفات	مدفن	تقریب
	نیابت روم					۱۲۹۶ هجری
	نکاح ثانی					۱۲۹۹ هجری
	عقد صفیہ بیگم					۲۰ بیج الاشانی ۱۲۹۵ روز دوشنبه بعد عصر و مولوی عبدالقیوم صاحب مرحوم خطبہ خواندند
	ارشاد جهان بیگم بنت صفیہ بیگم	۲۲ محرم ۱۲۹۶				هجری
	نکاح سید نور الحسن خان و سید صفیہ بیگم					۱۲۹۸ هجری
	سید قاضی ابن صفیہ بیگم	شنبه ۱۷ ربیع الاول ۱۲۹۹ هـ				
	زینب جهان بیگم بنت سید نور الحسن خان	۲۹ بیج الاول ۱۲۹۹ هجری				
	مصطفیٰ ابن صفیہ بیگم	۵ ربیع الاول ۱۳۰۰ هـ				
	زینب جهان بیگم بنت سید علی حسن خان	۱۶ ربیع الاول ۱۳۰۰ هـ				
	سید ابوالحسن ابن سید نور الحسن خان	۲۳ شعبان ۱۳۰۰ هـ				

خاتم طبع نتیجه فکر و قافله زین بقا و مولوی حکیم اعظم حسین سیلوی سلمه الله نقل

یگانه جهان آفرین را سپاسی که نعمت بر نعمت افزاید بگزیریم که جانتها جز بیادش نتوانی سود  
 و جبینها جز بجمالش نتوان فرسود و برگزیده رحمة للعالمین را درودی که هم آمل و هم شاکر  
 را درگیر ندهد آید میفرستیم که دلش جز بدینش نیگداید و کاری جز بکیشش نیگشاید اما بعد  
 حق آگمان را مفرده حقیقت آگاهی و باریک میان را صلاهی روشن نگاهی که نامه نامی  
 و حقیقه سامی موسوم بالفرع النامی من الاصل السامی که از حقیقت اصول فروغ  
 پاکیزه گوهران دوده سیادت پرده کشاست و نقابت ذات عترت آیات دوازده  
 امده فرخ تبار و اولاد امجاد ایشان را آینه صورت ناست بارشاد افاصنت بنیاد لعل  
 عالی حضرت و الاهیست فرخنده ذات پسندیده صفات عدالت منش هدایت روش  
 وارث انبیا جانشین اصفا خلافت اثاثه آفادت میراث نیکو سیرت روشن سیرت  
 آرزوی مردان پسر فروش آبروی پاکان سعادت کوشش همایون خطاب نجسته القاب  
 و الاجاه امیر الملک جناب نواب سید محمد صدیق حسن خان بهادر زاده  
 الحمد و القاهر که اندرین نامه موثکافانه از تحقیق النسب سخنها در میان می نهد و هر کس با  
 از اسلاف خویشش که برومند شاهجای گلستان نقوی او گرانها گره های عمان مرقضی  
 بوده اند نشان میدهد درین زمانه سعادت زای مسرت افزای حکمرانی مملکت آرای  
 عالی هم معتدل پیرای کسری چشم زهتهای طریقه سلطنت رانی روشن سواد حقیقه جمانا  
 بلقیس سلیمان همال نوشابه سکندر شمال کشور کشای رعیت پناه دلش لوای دولت و  
 شوکت شعار دیانت و ثمار حصول آثار نصرت کردار نقابت پیوند سیادت توام جناب  
 نواب شاهجهان بیگم کرون آف انڈیا رئیس دلاور اعظم طبقه اعلائی ستاره  
 و رئیسه جویال ادا ممالک بالعهز و الاقبال بتصحیح علامه بزرگی اثر عالی نظر موثکاف است



مضمومات مغز بلائی معلومات حائز ملکات معید ابو الحسن سید ذوالفقار احمد  
 انعام السدا لاصد و دیگر فضیلت پناه متعلق آگاه ایزد شناس معارف سامان صاحب سند  
 عبدالحق کابلی ایده السدا الولی و کتابت شکر فی طراز ندرت پرداز محمد عبدالحق حرم  
 کلمتوی سلمه السدا القوی با داریت کاروان امانت نشان مولوی محمد بدیع الزمان  
 اعانه المنان رونق افزای طبع ثانی گردیده و آگاه در روان حقیقت طلب راسترایی  
 حصول آمال و آمانی

تاریخ ختم طبع اول رساله الفرع النامی من الاصل السامی از حافظ محمد  
 شمشیر شاگرد غالب دهلوی ملازم ریست بھوپال سلمه السدا لاصد

<p>نمک ریز زخمت نمکدان کسیت          بشو و چینی کم دلی حنتمه اند          برامی دلی زختم پر در دما          ز سه زخمه تار آواز ما          که از دل به لب بردتخاله را          که آوای من دل ربانی نیست          کزان بوشمش آدم در خوش          خوش آهنگ آوای کیستم          کز و دلبر عالمی صد نواست          فلاطون صد رغنون تا کم سیت          ز نیروس کلاک خداوند است          فلک رتبه نواب جم جاو ما</p>	<p>گواهی دل این شور دکان کسیت          بزخمیکه ما را بدل بسته اند          نمک دار و آهنگ پر در دما          خنی کوک فرمائی ساز ما          طراز عجب بسته ام ناله را          عجب معنی در نوا می نیست          درون دل ما که فلک خوش          نوائی یکتا ئی کیستم          آئی نوا ساز من از کجا است          فلاطون بیک رغنون در سیت          مگر آنچه عالم از و پر صد است          بعستی کشایند راه ما</p>
--	--

نوازش زبستان خلقتش گله  
 اگر با چو من گاه دل خوش کند  
 سخنور چه شوخی و شنگلی کند  
 مگر بخت بو پالیان یا ورت  
 بزرگست صاحب نگین نیز هم  
 جهان را کران تا کران گشام  
 ندیدم چو او نامور دیگر  
 چه گویم چه جادو عیان میکند  
 به میخانه فضل و دانشوری  
 نمی گفتگویش فزاید بهوش  
 اگر رخصت می کشیدن دهر  
 چراغ سخن تاب را فروختست  
 اگر معطر سخن گل کند  
 جهان وجد کرد از بیم وزیر او  
 نویدی به بلبل بگوید ز باغ  
 معانی بگوشش نماید جمال  
 عجب سخنردی طایفه دانشورست  
 نوشتست در علم دین صد کتاب  
 اگر از خرد نامهای اسپر  
 ولی بسکه شوقش فزایش کند  
 ز تفسیر قرآن چو فایز پشت

گل دولتش ادهش بلبل  
 نفس در خم و چوچ پرش زند  
 بنام سخن بحدت گلی کند  
 که سید درین مملکت سرورست  
 گرامی بدنیادین نیز هم  
 بهر گوشه و طرف بگذشته ام  
 نه اقبال مندی نه دانشور  
 بهر جا که معنی بیان میکند  
 خم آسمانش کند ساغر  
 بگردم سر حضرت می فروش  
 شراشش دماغ رسیدن بد  
 دلم را به پروا نگی سوختست  
 بشاخ سخن یا سمن بشگفت  
 ز سه نعمتانی من امیر او  
 به پروا نگان میرساند چراغ  
 بود بکه مشعل فز و ز خیال  
 کش از دانش هر نقطه دفترست  
 سر آسمان هدی آفتاب  
 نویسد کتاب در آرد شصیر  
 بدیگر نمطها گرایش کند  
 چه زیبا نسبت نامه نقش است

<p>کدیور در آمد به گلشن گری  نسب میرساند بآب حیات  که گر روز و شبسته بهر شبت  که هر لفظ او آمده نغمه خنجر  که هر حرف میخانه به خود بست  شکر فی زمین مضامین او است  که زین گونه بنوشت این نامه  نسب برد خود را به خیر بشد  کسی کین نسبت پار در عالم از دست  زهی بخت چشم تماشا است او  سیاق نسب نامه نقش است  ۹۱ ۱۲ هـ</p>	<p>چه نیر وی کلاک است گریگری  معانی بطلحات لفظ از صفات  ظفر در خشانیش مطلب است  خود از کسیت این معنی نکتته  نشاند ساقی گریهای کسیت  عجب طر فکی وقف تضمین او است  هزار آفرین مرچینن ضامه را  درواز بزرگان اهل هنر  چو از سیدی است کادوم از دست  کسی را که چشم است بنیای او  چه خوش مصرع سال تاریخ است</p>
--	--

ایضا تاریخ طبع اول از مولوی حافظ محمد نور احمد نور مرحوم و محفوظه

<p>درین قطره شوری ز دریا میست  ولی قره العین نیسان بود  ز خورشید دار و درخ آن رنگ  کنی قطره اگر جسم دریا شود  صفت هست زائنده داران در  مرا این نورم از آفتاب بود  بیاجسملوه ماه کامل بسین  رسد فیض خورشید ز دریا دور</p>	<p>ندانم که دل در تمنای کسیت  گهر گر چه در قعر عسمان بود  بود گر چه یاقوت در خار سنگ  ز پرگندگی نشتر اجزا شود  عیاست انوار ذات از صفات  مرا هم که در جلوه آسب بود  بان آفتابم مقابل بسین  چه عم اینکه دورم ز قرص حضور</p>
--	---

سخاوت زاوصاف او آست  
 بود علم و فضلش با عالم مسلم  
 گراز دقیر عقتل را اندیش  
 فلاطون زندیش او حرف چو  
 ز ناهش بود راستی آشکار  
 صدیق صحابه و صدیق نام  
 بصدق و صفا خاطر آیدینه اش  
 دلش در صفا صبح صادق بود  
 بعلم و عمل رسید هد داد دین  
 شمال و صبا خاکروب درش  
 از و آمده آب در جوی عدل  
 بود جاهی اهل بصره گرش  
 جهان کرده خوش این عدل جوش  
 جهانی از و آمده ساد کام  
 همایون بود بخت بهو پالیان  
 خمی بدر کامل با وج جسمال  
 بوقت حکم سحاب شگرت  
 بوضفش چو روشن بیان نورش  
 بهر سیادت سبیل نامه اش  
 نسب نامه خود که تحریر کرد  
 جهانی شده زنده بعد از حیات

شجاعت ز افواج او راست  
 چه حاجت بتشریح لوح و قلم  
 از سطلو کشد جزو خود در بغل  
 مگر آنکه بر هم زندار غنون  
 ز احکام او کار عدل استوار  
 بتخلق حسن بیشتر درانام  
 بعلم و هنر سینه گنجینه اش  
 رخ او ز خورشید فائق بود  
 از و استوار است بنیاد دین  
 بود انش و جن هر دو فرمان برش  
 از و فریبی دیده پهلوی عدل  
 کند ناز بر سر منه خاک برش  
 که پهلوی گریست بلین پیش  
 خدا داردش بر سر ری نظام  
 که نواب ما آمده حکمران  
 زهی سند آراسی جاه و جلال  
 بوقت خوشی محیطی ست زبون  
 قلم در نقش شده بطور شد  
 زیر آیات نصرت علم خالصش  
 بسا نقش ارزنده تصویر کرد  
 مگر کلک او داده آب حیات

<p>بدان گونه هر نقش زیا کشید          بیک جود آمد همسر در وجود          پدر ناموز از پسر آمده *          پس از صبح صادق زنده سر          تو گوئی بصد خواهش و خوسته          خود آن سلک او ریکدانه است          بسالشن چنین رانده ام خامه          بد فر تو شتند اهل تسلیم          ولیکن ملک نیز از عرش غوغند</p>	<p>که گوئی بهر سیکری جان دمید          براید ز یک چشمه بسیار رود          شجره مایه دار از شهر آمده          رود چون مشکوفه بر آید شمر          یکے گوهرین سلک آهسته          دران رودمان شمع کاشانه است          که احسن نوشت او نشانی را          نسب نامه ز بد گشته رقم          ۱۲۹۱ هـ          بکرسی اقبال نقشی نشانند          ۱۲۹۱ هـ</p>
---	---

تاریخ دیگر این سال از منشی احمد علی صاحب متخلص با حسن

<p>محمد و اتیج و سجده دادند          پس از درودی بجان احمد          بنص قاطع شدت و حسب          ترا بد انم ترا بخوانم *          حدیث را نم من از تو هر دم          چو کار افتد بجان فتانند          اگر جهان کسے بیارد          ترا چو بنیم دم کشاید *          تفسیر طبعی عزیز وضعی          ز آل احمد ز نسل حیدر</p>	<p>دگر نیز در بحر حیدر دانی          اگر گویم ترا شنای          بال احمد مرا اولای          ترا سدرایم بهر سرای          که از تو دارم بسر هوای          کنتم نه صرفه بآن خدای          کنتم بموئے ز تو بهای          نه از شمالی نه از صبای          فرشته روی نجسته رای          ملک تحقیقت بشر نمای</p>
---	--

خدا پرستی خدا شناسی  
 چو شب جهان را لباس بخش  
 بشهر اندر چو دل بسینه  
 امام سنت بعد کرامت  
 بعد شہامت کہ عدالت  
 ہمہ و فاو ہمہ مروت  
 سپید پوشے و جامہ زیبی  
 بمتمدان بسے توجہ  
 بفرق دولت یکی کلا ہے  
 بحسن تدبیر رخنہ بندی  
 ہر انچہ گوید از انچہ آرد  
 ستم ظریفی و بد لہ سنجی  
 کعب سخن را نگار بندے  
 ز فیض باری نصیب بای  
 ز فضل و دانش بسر عامہ  
 پیاسے مرد می فلک نور دے  
 بدہر بہین ست نام نامے  
 امیر سلکے و والاجا ہے  
 بہ آستان مجلس رایت  
 ریاست تو زہے سعادت  
 بدہر اندر تو دیر با شے

نہ خویش بینی نہ خود شنائے  
 چو صبح در دم چو کاشائے  
 بزورق اندر چو تا خدائے  
 جہان اسیری و تندر جائے  
 بقصر کسری قدم کشائے  
 ہمہ صداقت ہمہ قائمے  
 جہان فریبے و دلربائے  
 بدر دست دان ہمہ روانے  
 بدوش عفت یکی روانے  
 ز کار بمتہ گرہ کشائے  
 بسی مناسب بسنی بجائے  
 لطیف گوئی سخن ہر اسائے  
 ز زلف معنی گرہ کشائے  
 عقیق و صدیق و پار سائے  
 ز خلق نیکو متن قبائے  
 بزور بازو جہان کشائے  
 یکی حکایت بہر سر اسائے  
 چو از تو نازد بود بجائے  
 فلک بتعظیم جہہ سائے  
 سیاست تو ستم زدائے  
 ز سخن اجابت زمین و جائے

در گچہ آید زمین گدائے  
 دوران جہان ہم رہی بجائے  
 کیلی ست والد ماجدائے  
 بہر چہ باشی سخن سرائے  
 ترار ساند سخن بجائے  
 تو خود تباشی درین سرائے  
 بلطف خویشش با عطاے  
 فقادہ یابد بہ پیش پائے  
 لکو نوشت ست ماجدائے  
 بیان دلچسپ و دکشائے  
 بمصحف اندر بجای جائے  
 کسے نذا ند مگر خدائے  
 بیای ایشان سرم قدائے  
 درین جہانی و آن ہر لائے  
 ز آل احمد بدل و لاسائے  
 ہر انچہ گویم بود بجائے  
 زا ابتدائے بانتمائے  
 بگوشش من زد چنین ندائے  
 اگر گوئی بود بجائے

اگر گویم دعا سے دولت  
 چنانکہ داری درین جہانی  
 سخن نویسن رو دکہ از تو  
 تو نیز احسن مقام دانی  
 درمی زبانی ورہ دیدیے  
 سخن بجائے تو دیر پایدے  
 خدای بنواخت این جوائے  
 کہ ہر چہ اندر دلش بیاید  
 سخن کہ کردست ز نیکان  
 یکان یکان را بہ حسالش  
 خدای بستود این کسائے  
 عجب کسانند حال ایشان  
 بنام ایشان بجان تصدق  
 مرا کہ کار دگر نماندست  
 ز نسل حیدر بجان محبت  
 از انچہ گفتم بجائے گفتم  
 چو این صحیفہ تمام خواندم  
 بسال تاریخ فک کردم  
 چہ نسل باقی وصل ثابت

نام تاریخی این سالہ از حافظ سید محمد سورتی مہتمم حفاظت ریاست پھولپال

شجره السعادة لفرع انساب السيادة

تاریخ ختم تالیف این ساله از عبد العزیز اعجاز مصرع

چه نسب نامه صدیق حسن خا نصیب  
۱۲۹۰ هـ

تاریخ طبع ثانی این ساله از مولوی حکیم حافظ سید عظیم صاحب سند یومی سلمه

<p>سرد فترا اعلام بعلم داد لب آمد بر خصم شرر ریز ز برق غضب آمد باغی است که نخلش همه شیرین طلب آمد بر خلق بفتوای قضا مستحب آمد ظلم کرم احمدی و حلم رب آمد دائم لیسرا ببقا نشسته لب آمد گرد زو به نگاه کسی نمیشد آمد چندان ز صد سوخت که خود بود لب آمد قلب سخن امروز بقیمت زهر لب آمد خورشید یکی قارس زین سلب آمد آیینه گری شیوه اهل حلب آمد لب ریز و صد ساغر بنت العنکب آمد احیای ره و رسم کرم را سلب آمد از علم نبی جمله وراثت طلب آمد لرزنده تر از پیکر اصحاب تب آمد</p>	<p>بمهر تبره صدیق حسن خان بهادر بر دوست گهر پیش ز نیسان لواز است در موسم جودش هوس اهل تننا مقبول خداوند که هر صبح دعا شیر خویش بخطابش اشراق قلمرو سائل که بدر یوزه رخ آرد بدرد بنشست بدورش نگهبانی کالاه از عاقبت کار سودش چه توان گفت جنس هنر از تربیتش زخ گران یافت در جمع جلوریز که تازد بر کالاش ز و تصفیة قلب توان باید گرفت در بزم وی از سیکده را حقیقت طبعش چو بهاری که ماند گل در میان افشانند بر اندوخته اهل چشم دست در یاب حمایت که غضنفر بحضورش</p>
---	--



<p>صد قافله در بند ملک عرب آمد          کرد دفتر تحقیق همه منتخب آمد          روشن دل و نام آور و فرخ لقب آمد          فرزندگی علم و عمل مکتب آمد          آوازه نام آوری هم واب آمد          فرخنده نسب نامه و الانساب آمد          ۱۳۰۱ هـ</p>	<p>لبیک زن امروز بطوف حرم او          پرداخت گرانمایه نشب نامیه خود او          بنگر همه سادات درین نامه که هر یک          از حضرت این قوم بهر قرن جهانرا          آن اصل بر و مند که فرغش بکونی          چون از پی سالش دانش بگرفت</p>	
--	---	--

## طالع الاسعاد

### لقبت بعبید النحر السعید

لاعتاب معالی الملك الجلیل السید السند النبیل ذی القدر العظ  
 والشان الکبری محمود المناقب ومدوح المناثر السید محمد صدیق حسرت  
 بهادر و فایب مملکت یونان العلیه حفظه رب السید

<p>فی هو ی من سلبت منی فرادی          لا باقد اسح السحیا والعقار          علقتم شمس النهار</p>	<p>یا یوزی بالنوی عییل اصطبار          عادة من نغرها سکره          شمس حسن بهواها</p>	
--	---	--

## دوسرا

<p>و بود الخد منها قد سبتنی          ما الذي اوجب حتى هجرتی          من لظى المحب بناس</p>	<p>یلحظ کنیال اسرتنی          هجرت ظلماً ولما دد          وهبت قلبی المعنى</p>	
--	--	--

## دوسرا

و شجی فی کل یوم بازدا  
 سجت عن مقلتی طیب الرقاد

<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>	<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>
<p>دوس</p>	
<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>	<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>
<p>دوس</p>	
<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>	<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>
<p>دوس</p>	
<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>	<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>
<p>دوس</p>	
<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>	<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>
<p>دوس</p>	
<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>	<p>من جملته في اللغة العربية          ما لا يدرى من لغته</p>

لا ياديه اري	فيمولي الحظي
...	...
... ... ...	... ... ...
...	...
... ... ...	... ... ...
...	...
... ... ...	... ... ...
...	...
... ... ...	... ... ...
...	...
... ... ...	... ... ...



دوسرا

جنت اعدريك الفضا في شهر ربيع  
فيه واسم بئر اعدري بغيره  
في رياض الجبل ناد

ياسليك العصر يا بيت القضا  
فانحدر الانحدار لا وزد  
ما سدا اطير التها في

دوسرا

احمد اناريل با اسمي ابراهيم  
الك يدعي بالبقا طول الزمان  
ادعو ابراهيم في  
١٣١٢

دامت الاوقات شعور بالثبات  
وخليل جاء بالشكر  
قال في مدح الآله  
١٣١٢

از اسعد الله ابي خليل الهمز السير ووقتي





CALL NO. {

ACC. NO. \_\_\_\_\_

AUTHOR \_\_\_\_\_

TITLE \_\_\_\_\_



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

**RULES -**

1. The book must be returned on the date stamped above
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due